



Communist Youth Organization

سازمان جوانان کمونیست

# جوانان کمونیست ۳۱۸

به سردبیری:

مصطفی صابر و سامان احمدی

۱۰ مهر ۱۳۸۶

۲ اکتبر ۲۰۰۷ ahmadi18@yahoo.com mosaber@yahoo.com

سه شنبه ها منتشر میشود

Tel: 001 604 730 55 66



www.cyoiran.com

سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری ایران

آینده از آن ماست!

## احمدی نژاد و مادر من!

کامران روشن، اصفهان

عجیب نیست؟ اجازه دادند که احمدی نژاد، حرفهایش را بزند. وقتی که در ایران کسی پای صحبتهای این جنایتکار نمیشیند، او را بردند که حرفهایش را در بوق کنند. تا با توجیحات و دروغهایش، خود را تبرئه کند و جنایتکار از پنهان سازد. آمریکا همین را میخواهد. برای آنها، اعتبار دروغهای یک جنایتکار از واقعیات جامعه ی ایران با ارزش تر است. کاری با واقعیت ندارند. تخصصشان در کتمان حقیقت است. احمدی نژاد رفت و حرفهایش را زد، آنها نیز دروغهای او را توی بوق میکنند و کل این بازی، همین است. این یعنی که آمریکا، هیچ مشکل اساسی با جمهوری اسلامی ندارد. خودشان سر کارش آوردند و فعلا هم به آن نیاز دارند و حفظش میکنند. فقط کافیسست که جمهوری اسلامی، گردن کلفتی نکند، کمی بیشتر با آنها راه یابید.

آنها خواستند، احمدی نژاد که هیچ کس در ایران قبولش ندارد را مطرح کنند. بزرگش کنند. او نیز همین را میخواهد که سر و صدا و جنجال راه بیاندازد و واقعیات را طور دیگری، جلوه دهد. اگر قرار بود، حرف احمدی نژاد را باور نکنند که اصلا نیازی به شنیدن صحبتهایش نداشتند. آنها میخواهند موضع مخالف کل مردم دنیا را نسبت به احمدی نژاد و جمهوری اسلامی، تغییر دهند. کور خوانده اند. ما مردم ایران که بزرگترین شاهد این جنایات هستیم و با

صفحه ۳

پیام به مناسبت ۱ اکتبر روز جهانی علیه اعدام به سازمانهای مدافع حقوق انسان، به مردم آزادیخواه در سراسر جهان

## برای ممنوعیت قتل عمد دولتی "اعدام" در همه جا بپاییزیم!



مانع به راه افتادن جنبش علیه این اوضاع شود. اما بشریت متمن و انسان دوست به این وضع معترض است، به اعدام معترض است، و این توجیحات را نپذیرفته است. به آنچه دولتها با جامعه میکنند اعتراض دارد و این اعتراضات جهانی امروز باعث شده است که ۱۰ اکتبر امسال روز جهانی علیه اعدام جلوه دیگری بخود بگیرد.

صفحه ۴

## تجمع کارگران نیشکر هفت تپه گسترش می یابد

۴ هزار کارگر همچنان در اعتصاب بسر میبرند

اتوموبیل ها به گرمی از حرکت کارگران پشتیبانی کرده و صدها نفر از کارگران توانستند در زمان کوتاهی به شوش بروند و پس از یک راهپیمایی خود را به دیگر رفقای خود که در مقابل فرمانداری تجمع کرده بودند برسانند. تعداد کارگرانی که در تجمع مقابل فرمانداری شرکت داشتند بطور محسوسی از دوزر گذشته بیشتر شده بود. دو روز قبل حدود ۳۰۰ نفر، روز یکشنبه ۶۰۰ و امروز بیش از هزار نفر در تجمع شرکت کردند و همزمان تمام کارگران کارخانه که در حال حاضر حدود ۴۰۰۰ نفر می باشند به

صفحه ۲

کودک در سلولهای مرگ نشسته اند روز بعد از جشن تولد ۱۸ سالگی، آنها را در مقابل چشمان حیرت زده عموم، به دار بکشند. اعدام میکنند تا مرعوب و مطیع کنند و نظم حاکم را نگاهدارند. فقط یک مورد از این جنایات عامدانه و سازمان یافته دولتی در یک دنیای انسانی، کافی بود، تا بشریت پیا خاسته و پاسخ درخوری به آن بدهد. ما روزانه اخبار این جنایات دولتی را می شنویم و به همراه آن موجی از توجیحات و تزهائی را می شنویم که اوضاع را عادی جلوه دهد و

در دنیای امروز و در قرن بیست و یک، انسانها فقط قربانی فقر و بی خانمانی و بیماری و سوانح و غیره نیستند، آنها در عین حال توسط دولتهای دیکتاتور و در کمال خونسردی به مرگ محکوم میشوند. روز و ساعت و لحظه این وداع تلخ با زندگی، به آنها ابلاغ میشود و جلادان حرفه ای در کمال خونسردی این "احکام" را اجرا میکنند. در این دنیای وارونه حتی کودکان و نوجوانان نیز از این پدیده در امان نیستند. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی حداقل ۷۱

## روز جهانی کودک و روز جهانی علیه اعدام

شادی آبان، اصفهان

با آغاز سال تحصیلی و در ادامه ی طرح مبارزه بد حجابی در بسیاری از مدارس دخترانه به دختران به خاطر پوشیدن جورابهایی ساق کوتاه و یا مانتوهای کوتاه و چسبان ایراد می گیرند. همینطور تغییرات فاحشی را در کتابهایی که برای کودکان در دوره ی آمادگی و مهد کودک تهیه شده است شاهد هستیم. آموزش قرآن و علوم قرآنی بسیار بیشتر شده است و جمهوری اسلامی سعی می کند تا جایی که توان دارد ارتجاع و عقب ماندگی اسلام را در ذهن کودکان و مردم نهادینه کند. این کاری است که در طول ۲۸ سال با زور و ارعاب انجام داده اند و باز هم در رسانه هایشان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و آموزش و پرورش اعلام میکنند که فرهنگ قرآن خوانی و ... در بین جوانان و دانشجویان به شدت کم شده است. این جنگی است که جمهوری اسلامی ۲۸ سال با مردم آزادیخواه ایران داشته است و هنوز موفق نشده است.

با فشار و قانون و پلیس و سپاه و ارتش و انواع نیروهای سرکوبگرش همچنان تلاش می کند تا ذره ای روسری ها را بر سر زنان نگاه دارد.

جمهوری اسلامی امروز در جامعه ی جهانی به عنوان حکومتی سرکوبگر و ضد انسانی شناخته شده است. مردم آزادیخواه در سراسر جهان از ماهیت این رژیم آگاهی دارند و روزهای بسیاری را در نشان دادن همبستگی

صفحه ۱۴



اعتصاب و اعتراض کارگران هفت تپه که از روز شنبه ۷ مهرماه شروع بوده همچنان ادامه دارد. تمام ۴۰۰۰ کارگر نیشکر در اعتصاب به سر میبرند و تجمع اعتراضی هرروز به اشکال مختلف ادامه می یابد. کارگران در تجمع دیروز قرار گذاشتند که ۸ صبح امروز در چهارراه شوش تجمع کرده

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## اطلامیه در باره فتوای قتل گوئتر والر ف در آلمان علیه فتوا، در دفاع از آزادی

گوئتر والر نویسنده و منتقد آلمانی، از طرف اسلامی ها به مرگ تهدید گردید. در سالیستی که از القاعده حمایت میکند همراه با ویدیوهای مربوط به گردن زدن و سر بریدن افراد آماده است "حمله جدیدی از طرف این فرد به اسلام شروع شده است. او می‌خواهد در یکی از مساجد شهر کلن بخشی از کتاب آیه های شیطانی را قرائت کند". والر اف اخیرا اعلام کرده بود که سلمان رشدی را سه ماه در خانه خود نگهداری کرده و آیه های شیطانی را برای دوستان مسلمانان خوانده و با خنده آنها مواجه شده است و باز هم این کتاب را در یک مسجد برای مسلمانان خواهد خواند. والر اف گفته است تعصبات و تهدیدات و فتواها کار دستجات سازمان یافته اسلامی است نه مسلمانان معمولی. بنابراین تهدید اسلامی ها پلیس شروع به محافظت از والر اف کرده است. این دومین فتوای قتل در هفته های اخیر است که توسط اسلامی ها صادر میشود. چند هفته قبل نیز فتوای قتل لارش ویلسکس هنرمند و کاریکاتوربست سوئدی و اولف

بقاء اسلام سیاسی اند. به وحشیگری اش علیه چپ و آزادیخواهی نیاز دارند، سیاست های راست و ضد بشری و تروریسم دولتی خود را به بهانه آن توجیه میکنند. راه مقابله با اسلام سیاسی، افشای هرگونه مماشات با مافیای مذهب بطور کلی و جارو کردن اسلام سیاسی توسط جنبش های مردمی، سکولار و سوسیالیستی و آزادیخواه است. حزب کمونیست کارگری تهدید به قتل گوئتر والر اف را قویا محکوم میکند و همه مردم آزادیخواه را به مقابله فعال با جریانات اسلامی و دفاع بی تخفیف و بی قید و شرط از آزادی بیان فرامیخواند. باید وسیعا به میلان آمد و جریانات اسلامی را سر جای خود نشاند. حزب همچنین مردم آزادیخواه در آلمان، سوئد و سراسر جهان را به حمایت همه جانبه از جنبش آزادیخواهان مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی، اصلی ترین سنگر اسلام سیاسی، و حمایت از مبارزه جریانات آزادیخواه، سکولار و سوسیالیست در کشورهای اسلام زده فرامیخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۳ مهر ۱۳۸۶، ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۷

## احضار دانشجویان شیراز به کمیته انضباطی در پی حمایتشان از دانشجویان پلی تکنیک محکوم است!

تعدادی از دانشجویان دانشگاه شیراز به دلیل حمایت از دانشجویان زنمانی پلی تکنیک توسط کمیته انضباطی دانشگاه شیراز احضار شدند. ناهید افراسیابی، کاظم رضایی، آرش روستایی، یونس میر حسینی و حمد الله نامجو از دانشجویان دانشگاه شیراز به دلیل اعتراض به دستگیری دانشجویان پلی تکنیک در تابستان مورد بازخواست کمیته انضباطی واقع شدند. حکومت اسلامی می خواهد با سرکوب فعالین کارگری، دانشجویی و معلمین و سایر بخش های جامعه هرگونه اتحاد و پیوستگی را در جامعه سرکوب کند. جمهوری اسلامی میلاند رمز پیروزی مردم در اتحاد و یکپارچگی شان است و به همین دلیل هرگونه تشکل و یا حمایت بخش های مختلف جامعه از یکدیگر را مورد حمله قرار می دهد. حمایت دانشجویان از یکدیگر بارها باعث عقب زدن حکومت توسط دانشجویان شده است. آزادی بیژن صباغ و سایر دانشجویان دانشگاه مازندران یک نمونه موفق از انسجام و همبستگی دانشجویان بود. عقب راندن مسئولین دانشگاه شیراز در پی اعتراضات گسترده و پیگیر دانشجویان

مرگ بر جمهوری اسلامی  
زند باد جمهوری سوسیالیستی  
سازمان جوانان کمونیست  
۸ مهر ۸۶، ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۷

## فراخوان تعدادی از زندانیان سیاسی برای ۱۰ اکتبر برابر با ۱۸ مهر

روح الله کبیری

محمد باپور

خالد هردانی

عبدالله سعیدی

عوده عفری

عدنان بیانات

محمد ابراهیمی

حسن خنرایی

علی مطوری زاده

امیر شریفی

محمد مجید منصوری

عبدلرضا نواصری

قاسم سلامت

محمد جعبه پور

مالک بنی تمیم

عبدالله سلیمانی

علیرضا عساکره

خلف خسری

به نشانه اعتراض به این سیاستها ما تاریخ ۱۸ مهر ماه دست به اعتصاب غذای سیاسی زده و از تمامی آحاد ملت ایران خواستار پیوستن به اعتراض در این روز هستیم. همچنین از جامعه جهانی، مدافعان حقوق بشر و NGOها و فعالین سیاسی می‌خواهیم که ما را حمایت کنند. ما از اتحادیه اروپا می‌خواهیم به جهت تصویب لغو و توقف احکام اعدامها و شکنجه ها در ایران اعتراض خود را مکتوب و به صورت بیانیه علنی به سران رژیم اسلامی اعلام کنند. ما خواستار آزادی بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی هستیم.

تعدادی از زندانیان سیاسی زندانیان:

رجایی شهر (گوهر دشت)، اوین، اصفهان، اهواز، بندرعباس، ارومیه و سنج

ناصر خیر الهی

لطیف محمدی

مصطفی سلیمی

محمد نیکبخت

بازتکثیر از: کمیته بین المللی علیه اعدام

۲۷ سپتامبر ۲۰۰۷

مینا احی: ۰۰۴۹۱۷۷۵۶۹۲۴۱۳  
minaahadi@aol.com

### از صفحه ۱

### تجمع کارگران نیشکر ...

داد. خواسته های کارگران عبارتند از: پرداخت فوری سه ماه حقوق معوقه، پرداخت فوری بن و پاداش و دیگر مزایای عقب افتاده، اخراج مدیریت، همچنین اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، بازگرداندن خانه های سازمانی به کارگران، پرداخت حق بیمه و تامین امنیت شغلی.

اعتصاب و اعتراض کارگران نیشکر هفت تپه با قدرت ادامه دارد. فردا نیز همزمان با اعتصاب، قرار است در محوطه کارخانه به تجمع ادامه دهند. کارگران تهدید کرده اند که در ادامه این تجمعات، خانواده های آنها نیز در تجمعات به آنها ملحق خواهند شد.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

مرگ بر جمهوری اسلامی

زند باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۰ اکتبر ۲۰۰۷، ۹ شهریور ماه ۱۳۸۶

تعدادی از دانشجویان دانشگاه شیراز به دلیل حمایت از دانشجویان زنمانی پلی تکنیک توسط کمیته انضباطی دانشگاه شیراز احضار شدند. ناهید افراسیابی، کاظم رضایی، آرش روستایی، یونس میر حسینی و حمد الله نامجو از دانشجویان دانشگاه شیراز به دلیل اعتراض به دستگیری دانشجویان پلی تکنیک در تابستان مورد بازخواست کمیته انضباطی واقع شدند. حکومت اسلامی می خواهد با سرکوب فعالین کارگری، دانشجویی و معلمین و سایر بخش های جامعه هرگونه اتحاد و پیوستگی را در جامعه سرکوب کند. جمهوری اسلامی میلاند رمز پیروزی مردم در اتحاد و یکپارچگی شان است و به همین دلیل هرگونه تشکل و یا حمایت بخش های مختلف جامعه از یکدیگر را مورد حمله قرار می دهد. حمایت دانشجویان از یکدیگر بارها باعث عقب زدن حکومت توسط دانشجویان شده است. آزادی بیژن صباغ و سایر دانشجویان دانشگاه مازندران یک نمونه موفق از انسجام و همبستگی دانشجویان بود. عقب راندن مسئولین دانشگاه شیراز در پی اعتراضات گسترده و پیگیر دانشجویان

## کنفرانس مطبوعاتی و سمینار در دفاع از آزادی بیان و انسانیت و بر علیه اسلام سیاسی در نمایشگاه کتاب شهر گوتنبرگ

غرفه ایران-آزادی برابری، غرفه مبارزه علیه اسلام سیاسی و علیه اعداها در ایران



غرفه ایران، آزادی و برابری در نمایشگاه بین المللی کتاب در گوتنبرگ فعالیت اصلی امسال خود را به مساله اعدام در ایران و سازمان اکس مسلم اختصاص داد و فعالیت های قابل توجهی را در سه روز نمایشگاه عکس به پیش برد.

ما در این رابطه، در غرفه خود نمایشگاه عکسی را از جنایات جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی سازمان دادیم که مورد توجه بسیار زیاد بازدید کنندگان قرار گرفت طی چند روز متوالی صدها نفر از این نمایشگاه عکس و از غرفه ما بازدید کردند. مردم دسته دسته به غرفه مراجعه کرده و با امضای پتیشن های علیه اعدام و همچنین در دفاع از آزادی بیان از جرایم خود را از اسلام سیاسی و مشخصا جمهوری اسلامی نشان میدهند. ترجمه هائی از آثار منصور حکمت به زبانهای گوناگون علیه اسلام سیاسی یکی دیگر از فعالیت های ما است و چنان با استقبال مواجه شد که تمام نسخه های کتاب دنیا پس از یازده سپتامبر به زبان سونلی همان روز اول به فروش

رسید. تا کنون هزاران نسخه از بیانیه سازمان اکس مسلم و کمیته علیه اعدام نیز به زبانهای گوناگون در میان مردم پخش شده است. حضور مینا احی مستل اکس مسلم و کمیته علیه اعدام در نمایشگاه و غرفه ما و برگزاری یک سمینار و حضور در کنفرانس مطبوعاتی جلوه ویژه ای به فعلیتهای ما داده است. مینا احی در این سمینار و کنفرانس مطبوعاتی به معرفی سازمان پرداخت و مردم را به پیوستن به سازمان فراخوان داد و از مردم خواست که مرعوب سازمانهای ترویستی اسلامی نشوند و در مقابل آنها بایستند و دولتهای اروپایی از مداخلات با سازمانهای اسلامی و جمهوری اسلامی دست بردارند. تعدادی از نویسندگان، نمایندگان مجلس و فعالین فرهنگی و اجتماعی با مینا احی دیدار کردند. روز دوم کنفرانس ساعت ۱۰ صبح سمیناری در محل نمایشگاه کتاب با حضور مینا احی و افسانه وحدت در مورد فعالیتتهای سازمانهای اکس مسلم در آلمان، هلند، سوئد و لندن برگزار شد که در آن حاضرین وارد بحث و گفتگو شده و با سخنرانان گفتگو کردند. بعد از ظهر همان روز کنفرانس مطبوعاتی در محل این نمایشگاه با حضور مینا احی و افسانه وحدت برپا شد که در آن خبرنگارانی در آنجا حضور یافتند و سوالات خود را از

سخنرانان طرح کردند. این کنفرانس ۲ ساعت ادامه داشت و مباحثات متعددی در مورد سازش دولتهای غربی با سازمانهای اسلامی و راه مقابله با جریانات اسلامی و مقابله با ترویج و فتوای این جریانات مورد بررسی قرار گرفت. بحث و افشای علیه مجازات اعدام و اعدام کودکان و نوجوانان در ایران یکی از تمهائی بحث بود و هزاران نفر قطعنامه ما علیه اعدام در ایران را امضا کردند. حضور فعال و چشمگیر فعالین حزب کمونیست کارگری ایران و فعالین علیه اعدام در غرفه آزادی برابری در شهر گوتنبرگ سوئد، امکان داد که در طول سه روز نمایشگاه در ابعاد وسیعی به افشای اسلام سیاسی و دست اندازی این جنبش سیاه به جان و امنیت مردم در کشورهای مختلف پردازند.

ما به همه عزیزانی که در این سه روز فعالانه به افشای ماهیت اسلام سیاسی و به توضیح جنبش گسترده مردم ایران علیه جمهوری اسلامی و برای یک زندگی بهتر پرداختند، خسته نباشید میگوئیم و دست همه آنها را بگرمی میفشاریم.

غرفه ایران - آزادی برابری  
۳۰ سپتامبر ۲۰۰۷

جمهوری اسلامی در جهت عقب راندن مردم، هیچ نمیگوید؟ ما به این دلسوزها نیاز نداریم. ما به یک مبارزه ای همه جانبه احتیاج داریم. دولت آمریکا با تلویزیون دروغگو و کارشناسان بورژوا مسلکش به درد ما نمیخورند.

باید به یک حزب مبارز و پیشرو بپیونیم. حزبی که به هیچ وجه، کوتاه نیاید. حزبی که موضعش مشخص است و حرفش را شفاف و روشن بیان کرده. حزبی که همه ی جنایتکاران رنگارنگ جمهوری اسلامی را با یک چوب رانده و با هیچ رفرم و اصلاحی در این نظام، سر سازش ندارد. حرفش براندازی است، براندازی کل این سیستم بلون کوچکترین سازشی.

حزب کمونیسم کارگری از ابتدا مبارزه و اعتراض مردمی را بیدار کرد و پا به پای

به ظاهر خوش قلب حقوق بشر، بی وقفه برای ایجاد ترديد در اذهان مردم، نسبت به جنایات احمدی نژاد و جمهوری اسلامی، تلاش میکنند. نمیتوانند که بگویند هیچ جنایتی در کار نیست ولی با دیده ی شک به این جنایات مینگرند و آنها را تخفیف میدهند. اعتقاد دارند که باید حرفهای "پرزیدنت احمدی نژاد" را هم شنید و نباید زود قضاوت کرد از آن طرف هم یک کارشناس سانتی مانند حقوق بشر میاورند که در دفاع از مردم ایران میگوید: آمار افسردگی در ایران بالا رفته! حتما بعدش هم کلی دلش برای ما میسوزد و در دلش میگوید آخی گناه دارند. چرا نمیگوید آمار اعدام و جنایت در ایران رتبه ی اول را دارد؟ چرا از وضع فاجعه آمیز اقتصادی مردم، از آمار اعتیاد جوانان، از پروژه های جنایتکارانه ی هر روزه ی

## کمپین آزادی پلی تکنیک

اعتراض دیده بان حقوق بشر به نقض حقوق اساسی احمد قصابان، احسان منصوری، مجید توکلی و سهیل آصفی



که مامورین مربوطه آصفی را در سلول انفرادی بازداشتگاه ۲۰۹ زندان اوین نگاه می دارند، جایی که وی را با زنجوری کرده و از ملاقات وی با وکیل و یا خانواده ممانعت به عمل می آورند. مجید توکلی، احمد قصابان و احسان منصوری نیز از اردیبهشت ماه در بازداشتگاه ۲۰۹ زندان اوین بسر می برند که ماموران وزارت اطلاعات آنها را به اتهامات "توهین به مقامات ارشد نظام" "تشویش اذهان عمومی" و "چاپ مطالب موهن و فتنه انگیز در نشریات دانشجویی" بازداشت کردند. دانشجویان همواره مصرانه اعلام کردند که نشریات حاوی مطالب توهین آمیز جعلی است و آنها هیچ نقشی در انتشار آنها نداشته اند. خانواده های توکلی، قصابان و منصوری در ۲ مرداد ۱۳۸۶ طی نامه ای سرگشاده به رئیس قوه قضائیه، آیت الله هاشمی شاهرودی، اعلام کردند که فرزندانان مورد ادیت و آزار جسمی و روانی در بازداشتگاه ۲۰۹ قرار گرفته اند. جو استورک گفت: "حکومت نباید کسانی را به خاطر آنچه که نوشته اند، در زندان نگاه دارد. چهار دانشجو باید سریع آزاد شوند."

بیانیه سازمان دیده بان حقوق بشر به این شرح است: سازمان دیده بان حقوق بشر اعتراض جنی خود را به حکومت ایران اعلام می کند که چرا حقوق اساسی چهار دانشجوی روزنامه نگار ایرانی، احمد قصابان، احسان منصوری، مجید توکلی و سهیل آصفی را که کماکان در زندان بسر می برند و از ملاقات با وکیل محروم هستند را نادیده گرفته است. پلیس و نیروهای امنیتی در ۹ مرداد ۱۳۸۶ با حکم تفتیش و بازرسی وارد منزل سهیل آصفی شدند و کامپیوتر، دست نوشته ها و وسایل شخصی او را ضبط کردند. در ۱۳ مرداد پس از اینکه آصفی بر اساس احضاریه در شعبه دوم بخش ویژه بازرسی های امنیتی دادستانی عمومی تهران حضور یافت، توسط ماموران امنیتی بازداشت و بلون هر گونه تفهیم اتهامی روانه زندان اوین شد. آصفی ۲۴ ساله یک روزنامه نگار، دانشجوی رشته فیلم سازی و ویلاگ نویس است که با نشریه الکترونیک روز آن لاین همکاری داشته است افرادی که در ایران با خانواده آصفی در تماس هستند به سازمان دیده بان حقوق بشر گفتند

آن، پیش میروند. هر کس که اعتراضات اخیر را در جامعه پیگیری کرده باشد میتواند اثر رهبری حزب کمونیسم کارگری را ببیند. تنها راه پیروزی هر چه سریعتر و قطعی تر مردم، پیوستن به این حزب است. مردم ایران در حال حاضر علیرغم سانسورهای شدید جمهوری اسلامی در وضعیت آگاهی سیاسی مطلوبی هستند. جمهوری اسلامی نیز شدیداً ضعیف شده همه ی ابزارهایش را تست کرده و دیگر هیچ دستاویزی ندارد. فقط فشار را بیشتر میکند و مردم

خشمگین تر میشوند. حالا زمان انتخاب و عمل است. و بهترین انتخاب برای مردم، انتخاب هر چه سریعتر حزب کمونیست کارگريست که عملی ترین سیستم را در جهت تغییر کل این دنیای وارونه در دست دارد. با یک مبارزه ی سازمان یافته در کمترین زمان میتوان جمهوری اسلامی را سرنگون کرد. همه ی مردم باید در این راه همراه با حزب کمونیست کارگری تلاش کنند. ما میتوانیم از همین امروز در جهت ساختن یک جامعه ی انسانی و مطلوب قدم برداریم.

## اعلام جرم علیه لاریجانی!

به نوبت آردور و رئیس کمیسیون حقوق بشر اتحادیه اروپا  
از مینا احدی مسئول کمیته بین المللی علیه سنگسار  
موضوع اعلام جرم علیه محمد جواد لاریجانی  
از مقامات جمهوری اسلامی ایران

محمد جواد لاریجانی در یک مصاحبه با خبرگزاری دانشجویان ایران رسماً از سنگسار دفاع کرده و گفته است "خجالت نمی کشیم سنگسار کنیم او میگوید؛" برخی فکر میکنند چون غریبه‌ها به دلیل سنگسار به ما فحش میدهند، ما خجالت میکشیم که احکام را اجرا کنیم، در صورتی که چنین نیست. اصل فقه شیعه و فقه اهل بیت، فقه خجالت نیست" این فرد عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران است. لاریجانی در بخش دیگری از مصاحبه خود

همجنسگرا و تعداد زیادی از مردان را نیز حکومت اسلامی سنگسار کرده است از جمله جعفر کیانی که در دو ماه قبل در تاجیکستان بجرم رابطه داشتن با یک زن متاهل به نام مکرمه ابراهیمی سنگسار کرد. مکرمه نیز به سنگسار محکوم شده و خطر اجرای حکم بر علیه او بسیار جدی است. سنگسار وحشیانه و قرون وسطایی است در قرن بیست و یک، در مقابل این جنایت غیر مجازات "غیر متناسب" داشته باشید ما هر دورا قبول داریم ولی به آنها میگوییم سنگسار نه شکنجه است و نه مجازات غیر متناسب، در ایران هم اکنون ۱۲ نفر در خطر اجرای حکم سنگسار هستند و روز گذشته یکشنبه ۳۰ ماه سپتامبر خبر محکومیت یک زن جوان در مشهد به سنگسار، به دست ما رسید. حکومت اسلامی ایران زنان زیادی را به دلیل و یا به اتهام رابطه جنسی خارج از ازدواج سنگسار کرده است در ایران مردان

مماشات و صبر نهادهایی بین المللی همچون سازمان ملل و اتحادیه اروپا در مقابل این جنایات وحشیانه و این لگد مال کردن حقوق و حرمت انسانی زنان در ایران، در تاریخ بی سابقه است اجرای یک سنگسار و قتل انسانها آنها به این صورت وحشیانه و تکه تکه کردن بدن زنان بدلیل رابطه جنسی خارج از ازدواج که امری است کاملاً خصوصی باید باعث میشد که دنیا فوراً و بی تأمل عکس العمل نجات دهد. اما نهادهای بین المللی و دولتهای غربی و اتحادیه اروپا و سازمان ملل، کماکان با سران این حکومت جنایتکار، نه به عنوان جانین و افراد تحت تعقیب، بلکه سران حکومتی نشست و برخاست میکنند. اکنون که در ایران موج عظیم اعتراض علیه اعدام و سنگسار در جریان است و مردم برای سرنگونی این حکومت

جنایتکار لحظه شماری میکنند. اکنون که در ایران اعتراضات گسترده کارگران و زنان و جوانان عرصه را بر جانین تنگ کرده است، رفتار تمام با صبر و شکیبایی شما غیر قابل بخشش است. به این سخنان بیشترمانه و دفاع از سنگسار توسط محمد جواد لاریجانی فوراً اعتراض کنید. باید سران حکومت اسلامی و جواد لاریجانی بجرم جنایت علیه بشریت فوراً دستگیر و در دادگاههای بین المللی محاکمه شوند! من از طرف کمیته بین المللی علیه سنگسار که یک شبکه گسترده جهانی با عضویت ۲۰۰ نهاد بین المللی است، رسماً از شما درخواست دارم که در مورد اعلام جرم علیه محمد جواد لاریجانی و ترتیب دادن دستگیری و محاکمه او ما را یاری دهید.

با احترام مینا احدی مسئول کمیته بین المللی علیه سنگسار، ۱ اکتبر ۲۰۰۷

## خطاب به :

مجمع عمومی سازمان ملل  
سازمان عفو بین الملل  
دیده بان حقوق بشر سازمان ملل  
کلیه ی نهادهای و سازمان های مدافع حقوق بشر  
مردم آزادیخواه و بشریت متمدن سراسر جهان

درست در آستانه قرن ۲۱ جامعه بشری هنوز شاهد یکی از وحشیانه ترین و ضد انسانی ترین اعمال دولت های جهان علیه اعضای جامعه ی خویش می باشد. کشتن انسان ها با برنامه و نقشه قبلی تحت عنوان مجازات اعدام هنوز جزء نرم های جامعه ی بشری است. این لکه ننگ باید از پیشانی جامعه بشری زوده شود. رژیم جمهوری اسلامی ایران در طول ۲۸ سال حکومت خود و در جریان سرکوب اعتراضات و مبارزات حق طلبانه مردم و با مبادرت به اعدام هزاران نفر از مخالفین خود، بعنوان دارنده ی بالا ترین رتبه اجرای مجازات اعدام می باشد. حکومت اسلامی ایران با ثبت اعدام تعداد بیش از ۱۰۰ هزار نفر از شریف ترین و آگاه ترین انسان ها در کارنامه سیاه خود، رکورد دار این عمل ننگین در میان تمام کشورهای جهان می باشد. کشتار و اعدام تعداد زیادی از زندانیان

سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ و ایجاد گروه های دسته جمعی همچون خاوران در کارنامه ی سیاه جمهوری اسلامی ثبت است. اعدام بیش از دهها نفر از شهروندان ایرانی در شهرهای مختلف و در ملاء عام، در مقابل چشمان ناظر هزاران انسان دیگر تحت عناوین ارادل و اوپاش و همچنین صدور و تأیید اعدام دهها نفر دیگر در لیست اعدامی ها، در روزها و ماه های اخیر خود شاهد زنده این واقعیت می باشد. لذا ما کارگران، معلمان، دانشجویان و تمامی مردم آگاه ایران، متحد و یکپارچه ضمن اعتراض شدید خود به صدور و اجرای احکام اعدام، خواهان لغو و ممنوعیت فوری آن در ایران و سراسر جهان هستیم. ما مردم ایران با اعلام تنفر و انزجار عمیق خود از این عمل وحشیانه و ضد انسانی، یعنی کشتار انسان ها با مجوز رسمی و قانونی، آنرا قتل عمد دولتی دانسته و برچیده شدن آنرا در سراسر جهان خواهیم. مجازات اعدام نقض پایه ای ترین حقوق انسان ها و پایمال کردن آن است. اعلام شنیع ترین و زشت ترین عملی است که اکثر دولت ها جهت حفظ منافع، اقتدار و بقا، حکومت های فاشیستی خویش بدان اقدام می نمایند. اعدام پاسخی است که تمامی دولت های مستبد و دیکتاتور برای پاسداری از منافع نامشروع خود در مقابل مطالبات حق

طلبانه مردم جامعه خویش می گذارند. اعدام ابزاری است در دست دولت ها برای سرکوب و نابودی مخالفین سیاسی خود. اعدام حربه کثیفی است که حکومت ها جهت به بند کشیدن تمامی آزادی های فردی و اجتماعی و پایمال کردن حقوق انسان ها بدان دست می زنند. هیچ انسانی نباید اعدام شود و هیچ بهانه دلیلی نمی تواند و نباید توجیه گر حکم اعدام شود. این تنها حکمی است که انسانیت متمدن می تواند در مقابل این پدیده زشت و وحشیانه بگذارد. ما از همه انسان های متمدن و آزادیخواه سراسر دنیا می خواهیم که روز ۱۰ اکتبر ( ۱۸ مهر ) همصدا و متحد برای پایان دادن به این عمل جنایتکارانه ی دولت ها، در یک اقدام جهانی برای لغو حکم اعدام بیا خیزند. زنده باد جنبش جهانی مبارزه علیه اعدام

### از طرف:

بابک شایگان  
صبا درخشانی  
حمید پورفیضی  
ناهید آذری  
منوچهر اسلی  
مصطفی حسینی  
محسن در بنی ماکویی  
فریبرز املشی  
سیما معصومی

از صفحه ۱

### پیام به مناسبت ۱ اکتبر

امسال قرار است در سازمان ملل برای توقف اعدام در همه جا اعلام موضع شود و خواست توقف اعدام در همه جا مطرح شده و به پیش برده شود. این یک واقعه مهم در تاریخ مبارزه علیه قتل عمد دولتی است. این واقعه اساساً به همت اعتراضات مردم در دنیا و به یمن اعتراضات دائمی سازمانهای مدافع حقوق انسانی است. اعدام قتل عمد دولتی است، ظالمانه، نا عادلانه، وحشیانه و قرون وسطایی است. باید بپا خاست و به این زخم و درد عمیق و جانکاه بر بیکر بشریت پایان داد. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی دهها هزار نفر تا امروز اعدام شده اند و نرفت عمیق و عظیمی در ایران علیه این اعدامها در جریان است. در چند سال گذشته مبارزه علیه اعدام در ایران قدرت و وسعت بیشتری گرفته و یکی از جبهه های مبارزه مردم با حکومت اسلامی

بوده است.

۱۰ اکتبر امسال باید به صحنه پرشور اتحاد بین المللی، صحنه بهم پیوستن قلبها به یکدیگر برای ممنوعیت کامل مجازات اعدام در همه جا تبدیل شود. ما میتوانیم و باید مانع ترور و قتل افراد توسط دولتهای مستبد و آدمکش شویم. ما باید متحذانه نقطه پایانی بر اعدام در دنیا بگذاریم. در همه جا در میتینگها و اعتراضات امسال علیه اعدام شرکت کنید. بهر طریق ممکن این مبارزه مهم را تقویت کنید. باید کاری کنیم که هیچ دولتی جرات نکند انسانها را در خفا یا در ملاء عام، با طناب دار، با گلوله و یا با تزریق سم به قتل برساند. اعدام وحشیانه و قرون وسطایی است و باید از تاریخ بشریت رخت برینند. به جنبش جهانی علیه اعدام بپیوندید.

مینا احدی  
سخنگوی کمیته بین المللی علیه اعدام  
۲۵ سپتامبر ۲۰۰۷

محسن مومنی  
مهین صادقی  
سیاوش درینلی ماکویی  
سوکل صفایی  
علی محمودی

محمد شاکری  
بیتا گوردزی  
مرضیه نایینی  
فوزیه مومنی  
رویای جعفری

## سکس و انسان!

### یلدا یلدا، تهران

قدردارم سر بستی رو باز کنم که بسیاری از روابط و مسائل زندگی شخصی و اجتماعی ما رو تحت تاثیر خود قرار داده است. بخشی که پرداختن به اون جرمه و مربوط به بچه های گستاخا چیزی که از طبیعت و وجود هیچ کدوم از ما جا نیست ولی نا خود آگاه از اون فراری شده ایم. این بحث در کل روابط جنسی است.

این خاصیت جمهوری اسلامی و تمام نظام های بهره کش است که از طبیعت انسان گردایی برای غرق کردن خودش می سازند. با تحت فشار گذاشتن و به انحراف کشیدن میل جنسی از طبیعت انسان علیه او استفاده می شود و او را به انزوا و ترس می کشاند. میل جنسی زاینده دستگاه تناسلی و هورمون هایی است که روی مغز و وضعیت بدن اثر می گذارند. چیزی که همه ما که جزئی از طبیعتیم از آن بهره مندیم مثل چشیدن غذا و لذت بردن از طعم ها.

شد. و این در حالیست که که اطلاع داشتن از وضعیت بدن و به خصوص مسائل جنسی که هم به بهداشت روانی و اجتماعی مربوط میشه و هم به بهداشت جنسی مهم ترین و ساده ترین حقی است که همه ما داریم. ولی متاسفانه به ما تعلیمی در مورد جنبه های روانی و جسمی مسئله ی سکس، در معنای عام، داده نمیشد.

دوران دبیرستان که شروع شد وضعیت ما کمی فرق کرد. رشته ای انتخابی من مربوط به مسائل زیستی بود و تا حدودی مسائل جنسی رو از نظر جسمی بیان می کرد. شاید به همین علت ما بحث در مورد مسائل جنسی رو لازم می دونستیم و سعی می کردیم تا جاییکه میشد به هم اطلاعات بدیم. این در حالی بود که بچه های رشته ریاضی- فیزیک وقتی که می خواستند شوخی های رکیک بکنند اون هم نه با هر کسی، پای مسائل جنسی رو به میان می کشیدند. به نظرشون بحث های ما شیطنت شرم آوری بود. شاید باور نکردنی باشه اینکه هنوز هم دختر ها و پسر های همسن و سال ما نسبت

به مسائل جنسی دید طبیعی و واضحی ندارند و از وضعیت جسمی خود بی اطلاعند. طوری که ممکنه به خودشون آسیب برسوند.

من حتی الان که با بزرگترهای فامیل در مورد این مسائل حرف می زنم میبینم اطلاعات اونها (صرف نظر از داشتن تجربه رابطه جنسی) تقریباً در سطح مننه یکی از اونها به من میگفت حتی بعد از ازدواج هم برای داشتن اطلاعات با خجالت و ترس و لرز به یک کتاب پناه برده اند. چرا؟ چون همیشه به طرح مسائل جنسی به چشم موارد خلاف عفت و اخلاق نگاه میشدند. در حالی که مردم ما از خودشون نمیپرسن این عفت و اخلاق اصلا چی هست و از کجا اومده و به چه کار میاد؟ مسئله به این سادگی رو اونقدر دور از دسترس و پیچیده کرده اند که همه ما در مورد اون سرگردونیم. وقتی جهل خودشون رو حس می کنند احساس می کنند لازم نیست بدونن. حس می کنند آلوده میشن اگر جسارت کنند و سعی کنند و یه دید درست بدست بیارن، بشناسن و بفهمنش.

این شاید همون گردآبیه که مردم جامعه ناخواسته پا توش میازن. حس شخصی من اینه که به خاطر پیش زمینه ی غلطی که برای همه ما ترسیم شده ما می ترسیم با واقعیت خودمون روبه رو بشیم. معیارهای درستی برای برقراری روابط و یا برخورد با میل جنسی مثلاً انتخاب پارتنرن داریم. چون شناخت درستی نداریم و همین موجب افراط و تفریط هایی میشه که به نااحتی های روانی برای هر کدوم از ما منتهی میشه. ما حتی ساده ترین روابط رو تجربه نکردیم و نمیدونیم به رابطه ی واقعی وی حد و مرز چیه.

شاید این فقط ایده آل ذهن مننه، ولی باور کن خیلی ها حرف من رو نمی فهمن. حتی خودم تا هم چند سال پیش نمیتونستم به این ایده سامان بدم. ولی واقعیت اینه که طبیعت رو از ما گرفتن، روابط ما با هم طبیعی نیست یا از سر عقده هامون به هم حمله می کنیم. همدیگر رو در نظر نمی گیریم یا از هم فرار می کنیم. برای ما خط های کشیده شده که مجبوریم روی اونها راه بریم، قدرت یک رابطه

صفحه ۱۴

## متنی که باید نوشته میشد!

### کامران روشن، اصفهان

کارها را همراه با هم و با تمام قدرت، پیش ببریم. برای مثال، عملکرد و برنامه های فعلی حزب نشانگر حرکتیست که سعی دارد چیزی را از قلم نیناندازد. در برنامه های تلویزیون، رادیو همبستگی، سایتها و نشریات حزب، به مباحث تئوریک و آموزشی همراه با اصول و راهکارهای عملی پرداخته میشود. جلسات اینترنتی مختلف حزب نیز مکانهای مناسبی برای بحثهای مهم سیاسی و اجتماعیست. تاثیر حزب را در حرکتهای اعتراضی مردم و پاسخگویی و فاش سازی برنامه های جمهوری اسلامی، مانند دوم خرداد به خوبی مشاهده میشود و از این متن به عنوان یک منبع اطلاعاتی در این موارد میتوان استفاده نمود.

تقد عملکرد چپ سنتی مانند کنگره ی مخفی، کارگر گرایی قلابی، شکل سکنی و محفلی آن و واکنشی که در مقابل قضیه ی دو خرداد و اصلاحات سیاسی نشان داد و تقد همین متن فرصت طلبانه ی ایرج آذرین، از نکات قابل توجه این نوشته ها است. همچنین بیان روشنی از تحزب به همراه مثالهایی زنده. به قول

خود مصطفی یک کیسه بکس برای بحث درباره ی تحزب.

چند تا پیرمرد باقیمانده از حزب توده را میشناختم که هر پنج شنبه شب، دور هم جمع میشدند و با بحثهای تئوریک طولانی و خسته کننده و اظهار ناامیدی از اینکه با مردم ایران نمیشود انقلاب کمونیستی کرد، تا صبح به سر و مغز هم میکوبیدند. گاهی هم با یکدیگر دعوایشان میشد و مدتی قهر میکردند.

زمان انتخابات خاتمی، همه ی این پیرمردا مانند یک محفل انقلابی!! (دقت کنید؛ گفتم محفل انقلابی، این خنده دارترین قسمت قضیه است) رفتند و به خاتمی رای دادند. در آن لحظه احساس میکردند که این حرکتشان به عنوان انقلاب یک محفلی از غولها، در تاریخ ثبت میشود. که البته به عنوان یک حماقت ثبت شد. این عملشان، برایم سوال شده بود. عملکرد مردم که خیلی بهتر از اینها بود، ۱۸ تیر را میگویم. همین مردمی که از نظر این آقایان غولها، به درد انقلاب نمیخوردند، دیدیم چه کردند. حالا با خواندن مطلب مصطفی جواب سوالم را گرفتم. اینها خاصیتهای این نوع چپ است. یکجور عقب مانده گی، عدم شناخت صحیح، مانند در

بحثهای حاشیه ای، پیشروی نکردن، شاید به قول مصطفی، تنبلی و به نظر من، مانند کسی که در عین حماقت، احساس زندگی میکند و آنقدر نسبت به همه ی اعمالش، حالتی افتخار آمیز دارد که حتی سعی نمیکند، نگاهی به گذشته و آنچه تا کنون بدست آورده یا از دست داده، بیاندازد.

در نهایت، فکر میکنم؛ این متنی بود که باید نوشته میشد، چه در جواب منشیین و مستعفیون یا به بهانه ی آن، برای بیان دیدگاههای امروز حزب کمونیست کارگری، تاریخ مبارزات کارگری در ایران، شکل گیری حزب و تاثیر آن بر جامعه و روشن کردن مواضع چپهای سنتی.

به همه ی خوانندگان نشریه، مطالعه ی دقیق آنرا توصیه میکنم و آموزش خوبیست برای یادگیری بحث و جدلهای سیاسی و شناخت آنچه که در بالا گفتم و آنچه که از قلم اناختم. در ضمن، به نظر من، طنز جالب و گاهی تند مصطفی، لذت خاصی به مطالعه ی این متن میدهد.

### در حاشیه

غافلگیر کرد. دست و پای خودم را یک کمی گم کردم. البته از تو چه پنهان نوشته های "بسوی حزب" یا علیه حزب، خطاب به نسل شماست. سعی کردم کسی مثل تو را جلوی خودم بگذارم و تا آنجا که میفهمم وقت و فرصت اجازه میدهد بگویم ماجرای تحزب کمونیستی در ایران چه بود. البته باز هم باید از گادفار نازنین تشکر کنم که چنان همه چیز را بهم تنبیده است که من مجبور شدم در باز کردن گره کورهای عجیب او وارد خیلی مسائل بشوم. ولی اینجا میخوام تاکید کنم که صاحب واقعی این بحث ها منصور حکمت است. تصور نکنم نکته اورژینالی در بحث های من باشد مگر دست انداختن گادفادر که اینهم مورد اعتراض برخی قرار گرفته است. اما بتصور من نسل جوان با صراحت و رک و راستی در بحث و نشان دادن تناقضات و حقه بازی های حقیری که پشت کلمات قلبه سلنیه مثلاً مارکسیستی قائم شده است بیشتر از نسل ۵۷ همخوانی دارد. نسل ۵۷ ی ها بعضی هاشان یک جورایی از آن پیرمردهای توده ای تاثیر گرفته اند. البته نه همه شان. نه منصور حکمت برای مثال. بهر حال خوشحالم که نوشته مرا مفید یافتی. مخلص مصطفی.

کامران جان این نوشته تو مرا یک مقداری

## شرط رقابت نظامی در کردستان عراق تقابل با کمونیسم کارگری است!

در حاشیه بحث ارائه شده محمد فتاحی به کنگره دوم

### مهرنوش موسوی

دو المنت اساسی دارد. یکی ظرفیت ماجراجویی و کماندویی نظامی، یکی ظرفیت ضد کمونیستی! برای نشان دادن هر دو اینها فتاحی فاکت می آورد که در سببشان هست. از این نظر همانگونه که فتاحی میگوید این منطقه زمین حاصلخیزی است: "از این نظر این منطقه زمین حاصلخیزی است برای همه، از راست تا چپ، از کوچک تا بزرگ، هر جمع و محفل سیاسی که به سختی سرش به تنش می ارزد، در این منطقه دارای فعال و نوعی ریشه است."

در این منطقه اما هر کسی را به این راحتی وارد بازی نمی کنند. بخصوص که چند سالی به خاطر "بد شانس" بودن با حکمت اردوگاه نشینی و گدایی از دولتهای منطقه به صاحبانشان سپرده شده بود و ایشان الان تازه وارد است. زحمتکشان لازم نیست ثابت کند آنجا چه غلطی میکند، پژاک هم بدهکار مردم نیست، حزب دمکرات هم نیست، ولی محمد فتاحی و کورش هستند. اول باید بگویند غلط کردند، اشتباه کردند که رفتند! پشیماناندا! تقصیر منصور حکمت بود که محمد فتاحی میگوید به خاطر نداشتن نقشه جنگ با اسلحه باعث شد جنبش سرنگونی شکست بخورد! محمد فتاحی میدانند مالیات بازگشت به این منطقه چقدر است. برای همین قول میدهد که "کمونیست مودی" نباشد. قول میدهد که برایش فرقی نکند جنگش ادامه کدام سیاست است. جنگش هر چه باشد باشد ادامه سیاست کمونیسم کارگری نباشد! میگوید جنگ جنگ است، اسلحه هم اسلحه چه فرقی میکند دست چه کسی باشد؟ چرا دست پژاک باشد، دست کورش و محمد فتاحی و رهبری حزب حکمتیست نباشد؟ این درافشانی محمد فتاحی است: "در حالیکه امروزه کاربرد اسلحه در اقصا نقاط جهان توسط جنبش های ارتجاعی به یک مکانیزم مهم در بحرانی کردن جامعه و مجرای برای جمعآوری نیرو در جنگ قدرت است. ماهیت ارتجاعی این نیروها و استفاده فوق ارتجاعی و فاشیستی از اسلحه نمی تواند تغییری در این واقعیت بدهد که جنگ

محمد فتاحی در دو سری نوشته خود پروژه رفتن و شرکت خط خود در رقابت با نیروهای قوم پرست و شبه نظامی مستقر در خاک عراق را بسیار شفاف و روشن توضیح داده است. بر خلاف اسد گلچینی خود را موظف ندیده است از سر "تشکیلات سازی" وارد شود، بر خلاف فاتح خود را مجبور ندیده است در هاله ای از ابهام، با ترس و لرز زیر هویت پابرجا بزند و هویتش را زنگ زده بنامد. محمد فتاحی میدانند که دور اخیر تشبیت خط کورش آدمهایی میخواهد که امروز حرف آخرشان را اول بزنند. فقط این صراحت لهجه علیه کمونیسم کارگری شرط بازی داده شدن در رقابت نظامی پشت مرزهای شمال غربی ایران است. این صراحت لهجه به کورش هم امکان بیشتری میدهد تا سکوت مصلحتی کرده، عکس العمل درون و بیرون حزب را مزه کند. از پشت، صحنه را رهبری کند.

محمد فتاحی برای اولین قدم رسماً توبه میکند. کلید راه انداختن یک جنبش توابیت علیه کمونیسم کارگری که زمینه ساز پروژه تقابل رسمی با آن است را به این وسیله میزند. فتاحی حتی پشیمان است که زمانی هم که در قاموس خود اینها هنوز جنبش سرنگونی به اصطلاح شکست نخورده بود، اصلاً سرنگونی طلب بوده است. معتقد است از شانس بدش علیه نظام جنگیده. او میگوید: "جنبش سوم که از بلشائسی من، باز هم نسل من در آن نقش داشت، جنبش سرنگونی هفت هشت سال اخیر است."

فتاحی میدانند که شانس و اقبال امروزش نه در گرو تعمیق نه مردم به نظام و عروج کمونیسم کارگری و یا به قول خودش "خط حکمت" است، بل در گرو بازی داده شدن در رقابت این نیروهای ارتجاعی در منطقه است. همان پروژه ای که اسد گلچینی اسم آن را "آینده سازی" و محمد فتاحی طریق آن را "بحران سازی با اسلحه" گذاشته است. اما رقیب پژاک و زحمتکشان شدن در خاک عراق و آینده سازی به همین سادگیها نیست. ظرفیتهای معینی میخواهد. این ظرفیت

جنگ است و در آن اسلحه جایگاه مهمی ایفا میکند. فاشیست ها، ناسیونالیست ها، اسلاميون و حتی سوسیال دمکراتهای جهان سوم به اسلحه دست می برند، اما تا به کمونیست ها می رسد باید "مودب"، "سیاسی کار" و منتظر "طبقه" بود."

صورت مسئله شرکت در "بحران سازی" را پذیرفته، دارد ما را قانع میکند که جنگ جنگ است دیگر، چکار به سیاستشان داریم؟ از مد افتادن هویت کمونیستی هم کار محمد فتاحی را برای اینکه ماهیت فاشیستی و ارتجاعی این جنگ و جنگجویانش برایش علی السویه بشود را قبلاً آسان کرده است. خودش هم در همین نوشته خودش تکلیف تاریخ کمونیسم کارگری و حکمت را روشن میکند. مردان مسلحی که برایشان فرق نمی کند در رکاب چه کسی و برای چه ماهیتی می جنگند! اگر هم کسی آمد و ایراد گرفت و گفت تو که اسمت را کمونیست گذاشتی چرا سنگر به سنگر پژاک و لیسپنهایی باند چاقوکش زحمتکشان می جنگی؟ جوابش این است که اولاً من از نوع "بی ادب" آنها ثانیاً من بی هویتها هویت قبلاً آنقدر زنگ زده که دیگر حتی خودم هم فرق ماهیتش را با فاشیستها و اسلامیهها و ناسیونالیستها تشخیص نمی دهم. جنگ جنگ است! چه فرقی دارد! سیاست و طبقه را ول کن! جنگ و سلاح را بچسب! این لب کلام فتاحی است. بیخود نیست که ایشان پشیمان است که سرنگونی طلب بوده. نادم است که کمونیست کارگری بوده است. اینکه جنگ فرقی ندارد البته تعارف است. اگر فرقی نداشت این گروهها لاقول یکیشان دست از دشمنی با کمونیسم بر میداشتا اینجا می خواهم یک مکشی در همین باره و خصوصیات این جنگی که در "این منطقه" جریان دارد بکنم. می خواهم با این مکث ثابت کنم که اصلاً بحث طینت کورش یا محمد فتاحی نیست. اینها دارند وارد یک بازی میشوند که بخواهند یا نخواهند مقررات آن جنبش و ادارشان میکند به سرعت برق اول توپ و بعد ضد کمونیست دو آتشه بشوند. دست خودشان نیست. این شرط ورود به این رقابت در سال 86 است. جنبش سیاسی که این منطقه را روزمره روی مقرراتش آپ دیت میکند این را اقتضا میکند. مثل این است که شما اسلحه دست بگیری، به لبنان بروی و انتظار نداشته باشی که از فردا نماز و روزه خواند، پیشانی

بند سبز و الله و اکبر بیند! بگویی جنگ جنگ است، فرقی برایت نمی کند! واقعیت این است که آمریکا به جمع شدن نیروهای سیاسی در پشت مرزهای شمال غربی ایران در کردستان عراق معنی مشخص دیگری در عرض این چند سال داده است. قبلاً برای این جمع میشدند که برای "خلق کرد" خودمختاری بگیرند. امروز همانگونه که فتاحی میگوید جمع شده اند "بحران سازی" کنند تا از این طریق و در متن جدال دو قطب تروریستی به جایی برسند. همین است که حضور در این منطقه را برای افرادی مثل کورش "جذاب" کرده است. امروز آمریکا و هم پیمانانش طرف معامله هستند. آمریکا در عراق همانگونه که فتاحی هم گفت نیاز به "بحران سازی" بوسیله این نیروها در ایران دارد. احتیاج به نیروهایی دارد که علاوه بر فشار روی حکومت ایران، در مسیر این بحران سازی در عین حال سویاپ اطمینان غرب برای ممانعت از خطر سرخ در سیر پایین کشیدن نظام اسلامی باشند. اینجا آمریکای لاتین نیست که کلیسا تضمین کند جلو عروج طبقه کارگر و کمونیسم را میگیرد. دین اسلام یک بار این نقش را ایفاء کرده است. تنها جنبشی که در هر دو سوی آن این ظرفیت را داراست جنبش ناسیونالیستی، فاشیستی و قوم پرستی است. دوم خرداد و جنبش ملی اسلامی نتوانست هیئت حاکمه آمریکا را دوم خردادی بکند، خودش فروریخت و امروز لایه های زیادی از آن سخت آمریکایی شده است. در نتیجه پرچم ایندولوزیک آمریکا برای جلوگیری از ورود "شیخ سرخ" در منطقه و از طریق تحولات ایران، ناسیونالیسم، فدرالیسم و قوم پرستی است. آنها قرار است تشری را برای آمریکا بازی کنند که ضد انقلاب اسلامی در سال ۵۷ بازی کرد. ناسیونالیسم سال ۸۶ در یک منطقه ای که کارگر در آن پا به صحنه دخالت سیاسی گذاشته است نمیتواند ناسیونالیسم حزب ملت ایران باشد. نمی تواند ناسیونالیسم "مودب" باشد. این جریان اگر بخواهد کاره ای بشود باید به دست اسلام سیاسی در این ۲۵ ساله نگاه کند. علت بحران در جنبش ناسیونالیستی و راست ایران هم این عدم تطابق و "وظایف تاریخی" این جنبش با مقررات روز پلاتفرم آن در منطقه است. آمریکا با خرج کردن برای پژاک و الاهواز از طرفی و تغییر جغرافیای این جنبش از لوس آنجلس به

سلیمانیه در چند سال اخیر به داریوش همایون و رضا پهلوی نشان داد که علیرغم به تشری انداختن آنها، عجاتنا دنبال عموزاده های اینها در مرزهای ایران رفته است. سلیمانیه، نوفل لوشاتوی این جریان است. ظرفیت اینها و دسترسی مستقیمشان برای تقابل و درگیری مستقیم برای خفه کردن قیام و جنبشهای اعتراضی کارگری و کمونیستی، بمب گذاری و سوزاندن سینما در آن استاد است، ترساندن مردم و انداختن فرش قرمز زیر پای تانکهای ارتش در خیابانها و کودتاهای نظامی احتمالی که وعده میدهند "گروههای مسلح" را جمع و امنیت ملی! ایجاد کنند همگی جزو این پروژه و محاسبات ریاضی این جنگ است. در هیچ منطقه ای و برای پایین کشیدن هیچ حکومتی آمریکا تا این حد نگران کمونیسم نبوده که در ایران است. ضد کمونیسم فقط یک حلقه دکترین سیا در پروسه تغییر و یا مهار حکومت ایران نیست، یک استراتژی روز است. یک تقابل روزمره است.

هنوز آمریکا نتوانسته از طریق بحران سازی به جایی برسد. فتاحی فکر میکنند اگر آمریکا به عراق حمله نمیکرد، طالبانی با بحران سازی به جایی میرسید؟ زهی خیال باطل. بد نیست برود دعوت از بوش برای بمباران ایران را هم داخل محتویات برنامه خود بکند. نه عبدالله مهنتی آنطور که فکر میکرد طالبانی ایران شد، نه پژاک نتوانست کار زیادی بکند. اگر چه هنوز آنها را پس انانز کرده برای روز مبادا نگهشان داشته، در عراق خرچشان را میدهند.

اینها نفهمیدند ولی آمریکا فهمید که ایران عراق نیست، افغانستان هم نیست. تنها تفاوت ایران با همه کشورهایی که خواه سوار بر موشکهای کروز یا انقلاب مخملی حکومتهایشان را یک شبه پایین آورده اند همین است که در ایران خطر سرخ بیخ گوش موسسه انتر پرزیز و سیای آمریکا است. این خطر سرخ را اگر چه با فاکت هم میتوان نشان داد تا امثال محمد فتاحی "رویت" کنند، ولی بویژه در سطح تحلیل غیر قابل انکار است. ببینید معادله ساده است. در عراق حکومت صدام نماینده ناسیونالیسم عرب بود. قویترین اپوزیسیون آمریکا در عراق بعد از پایین کشیدن صدام، در خلوت حضور کمونیسم کارگری و طبقه کارگر این

کشور، فقط میتوانست اپوزیسیون اسلامی باشد. (موقعیت کمونیسم در عراق مورد بحث امروز من نیست) اما در ایران اسلام حاکم است. اگر حکومت اسلامی در ایران به ضرب موشک کروز و دسته جات ناسیونالیستی پایین آورده شود، اپوزیسیون که مثل قارچ از زمین رشد خواهد کرد، چه است؟ کمونیسم است. خطر بالفعل شده سرخ است، پرچم منصور حکمت است. اپوزیسیون ناسیونالیست و قوم پرست به قدرت رسیده در مملکتی که اسلام سیاسی به زیر کشیده باشد فقط میتواند کمونیسم و چه باشد. این را آمریکائیا میدانند. در سطح واقعیات جامعه هم که محمد فتاحی اعلام کرده برایش قابل رویت نیست، برای آمریکا قابل رویت است، برای کارگر و کمونیست مملکت هم قابل رویت است!

در انقلاب ۵۷ کمونیسم آن زمان، یک صدم امروز نبود. نه به لحاظ انسجام نظری و نه به لحاظ جنبش اجتماعی. در انقلاب ۵۷ کمونیسم یک هزارم امروز شفاف، خودآگاه، روشن نبود! یک هزارم امروز نیرو و کادر انسانی نداشت. مردم ایران هم اینقدر روشن و تیز و با تجربه نبودند. آخرین روزهای انقلاب، تازه کارگر نفت به میدان آمد. امروز نزدیک ۱۰ سال است که کارگر واحد، تراکتورسازی، نیشکر هفت تپه، ایران خودرو و... در صحنه است، دارد تمرین میکند. یک نفر شما اسم آن کارگرانی را که آن روز شیر نفت را بستند نمی دانست، امروز محمود صالحی را همه میشناسند. امروز کارگر متشکل در اتحادیه کارگری آلمان هم اسم اینها را میداند، برای آزادیشان بیکت کرده است! یک روز و فقط یک روز این چاقوی اختناق را بردارند به لطف شاهراه اطلاعاتی، هزاران هزار محمود صالحیها بلندگو میگردد روی سکو میروند! خودشان را به جهان می شناسانند. جنبش دانشجویی سال 56 با دانشجویان سال 86 مقایسه کنید. پدر ما در آمد تا از هزار کوچه و پس کوچه از چگونگی انسان غول شد به اسطوره بورژوازی ملی رسیدیم! دانشگاه جای مجاهد و فدایی بود، امروز "گفتمان" مسلط بر آن کاپیتال است، آثار حکمت است! به زنها نگاه کنید، یادتان هست در صف تظاهرات اسلامیها فریاد میزدند خواهر حجاب را بپوشان! امروز انقلاب آتی ایران صد در صد زنانه است! به نسل جوانی که آن موقع انقلاب را به راه انداخت نگاه و با نسل امروز مقایسه کنید. شرقزدگی ندارد!

دین ندارد! مردسالار نیست! اگر بگویند چه نیستیم، فوراً میگویند سکولار! در سال ۵۷ با همین ظرفیتی که کمونیسم در آن سال داشت، با وجودی که خود آمریکا از موقعیت با ثباتتری به نسبت امروز برخوردار بود، برای جلوگیری از خطر چه شدن انقلاب ضد سلطنتی ایران به ظرفیت ضد انقلابی و ضد کمونیستی اسلام برای ایفای نقش رضایت داد. معلوم است که امروز باید جنبش را ساز کرده، پرداخته کند که توانایی تقابل امروزی با طبقه کارگر، کمونیسم و خطر انقلاب کارگری را داشته باشد. پرورش این دسته جات و سوق دادنشان به تیز کردن دشمن هایشان علیه کمونیسم در این منطقه بویژه با ایفای نقش نظامی از همین روستا.

بر خلاف محمد فتاحی که میخواهد مشروعیت برای حضور خود در منطقه بگیرد، از نقطه نظر ما کمونیستهای کارگری علت حضور این جک و جانورها، تقلاهای نظامیشان و تلاش ارتجاعیشان فقط بحران سازی علیه حکومت ایران نیست دارند تمرین میکنند علیه انقلاب کارگری بحران سازی کنند. دارند به یک قطب ضد کمونیستی لپین و هار و چاقو کش در مقابل طبقه کارگر ایران و خطر سرخ در گرماگر تلاش مردم برای سرنگونی نظام شکل میدهند. اینها میخواهند نگذارند مردم ایران رژیم اسلامی را به اسم و افق چه پایین بکشند.

اصلاً اختیاری نیست. این ناسیونالیسم امروز دیگر نمی تواند حزب ایران نوین باشد. در کردستان هم نمی تواند حزب دمکرات باشد! نسخه های هارتز این احزاب نظر به این واقعیتهای اجتماعی و بر متن پاسخگویی به این نیازها ساخته و پرداخته شده اند. قبلاً گفته میشد که مهتدی دیر آمده، صندلی ناسیونالیسم کرد اشغال شده است، به نظر من بر عکس است. ناسیونالیسم کرد نجیبید صندلی هر دویشان را پدال اشغال کرد، اینها به بحران افتادند. ناسیونالیسم دوره بعد از جنگ سرد فاشیسم است. باندهای سیاه آدمکشی قومی اند. دنیا تغییر کرده است. جنبشهای کلاسیک بورژوازی روی ظرفیتهای ضد کارگری و ضد کمونیستی خود بیش از پیش جلوت برده شده اند. به دست اسلام نگاه کرده اند که چگونه بر علیه انقلاب کارگری در منطقه سنگر ساخت.

لذا برای ما بر خلاف محمد فتاحی مبارزه

برای تصرف قدرت سیاسی و به زیر کشیدن نظام از مسیر زمینهای حاصلخیز فاشیستها و قوهرستهای اطراق کرده در عراق نمی گذرد، بر عکس ما هم در مسیر مبارزه خود برای پایین کشیدن نظام یک امر دو لبه داریم. باید جلو پروژه اینها را بگیریم. دستشان را رو کنیم. نگذاریم به هدف برسند. به درجه ای که ما سعی میکنیم اینها را افشا کنیم، جنبش خودمان را ساماندهی کنیم، محمد فتاحی و بلوکش مجبورند برای شریک شدن در بازیهای آنها چند شرط را بپذیرند.

اولین شرطش داشتن ظرفیت ضد کمونیستی است. این اصلاً اراده کورش و یا قول و قرار دیپلماتیکی نیست. ضرورت اجتماعی و سیاسی شرکت در این رقابت است. دومینش رو کردن و نشان دادن ظرفیت ماجراجویی نظامی است.

قدم گذاشتن رهبری حزب ما برای تامین شروط ورود به این ستاپ بازی، خودش را در ویژگی و فرق جلال امروز ما در حزب حکمتیست نشان میدهد. فرق و ویژگی جلال امروز ما با تمام جدالهای تاکتونی کمونیسم کارگری پس از مرگ حکمت این نیست که بر سر ترجمان بهتر و یا غلط تر از کمونیسم کارگری، سر این که چه کسی حکمتی تر است، جنگ داریم. نه! سر این هست چه کسی ضد حکمتی تر است؟ نقابها برداشته شده است. سر برنامه یک دنیای بهتر جنگ داریم. سر حراج هویت جنگ داریم. یک طرف این جلال امروز ما معتقد است اصلاً از روز اول "مرد جنگ" بوده است. اصلاً از روز اول کمونیسم کارگری نبوده است. دارد برای این مردان جنگ تاریخ درست میکند. میگوید در سال 99 "کادرهای کومله" بودند که فلان کار را کردند، اتحاد مبارزانیها بودند که دوم خردادی شدند و رفتند! بر متن این جدال دارد یک موج تواریت، شکست طلبی را شکل میدهد که ماتریال ساختن یک شبکه ضد کمونیستی است.

لذا اولین تفکیک و تقابل نظری ما به نحوه ارزیابی تاریخ تاکتونی مربوط میشود. به نحوه ای که کمونیسم گذشته خود را میفهمد و به خود میشناساند اولین اختلاف ما با کل این جریان بر سر خود تاریخ کمونیسم کارگری است. نه فقط تاریخ گذشته، بلکه تاریخ زنده امروز که در برابر چشمان همه جریان دارد. برلی ما تاریخ کمونیسم نه تاریخ یک مکتب، بلکه تاریخ

یک اعتراض طبقاتی است. تاریخ یک جنبش است. دومین مسئله مهم که تأثیراتش را در جلال امروز ما بازتاب داده، ماجراجویی نظامی و کیش اسلحه و کیش تحرك نظامی به هر قیمتی است. اینهاست که سرنوشت این دوستان را به مقدرات رقابت قدرت و بحران سازی ضد کمونیستی کارگری این دستجات قومی و باند سیاهی متأسفانه مرتبط میکند.

به سخنان خودشان در این مدت رجوع کنید. فاتح شیخ میگوید اصلاً هویت کمونیستی پیرا چه یعنی چی؟ هویت زنگ زد تمام شد! هویت مثل مد است، کهنه میشود. امروز نانومی کمیل است، فردا ژیزل بونوش! به همین راحتی. محمد فتاحی رسماً نامت میکند. "کمونیست" امروز جامعه ایران دارد میگوید غلط کردم برای پایین کشیدن این نظام در هفت هشت سال اخیر تلاش کردم. بد شانس! آوردم که در جنبش پایین کشیدن نظام اصلاً شرکت کردم. حسرت میخورم که خوش شانس نبیصبت نشد که مقابل رژیم نایستد. کار به اینجا ختم نمی شود. این موج تواریت و "انتقال طبقاتی" یک چند مرحله دارد. دوستان باید بیایند علاوه بر اعلام آمادگی در پروژه شکست دادن مردم، تکلیف خود را با کل چه و اعتراض سوسیالیستی روشن کنند. دوره آتی دوره ای هست که به کرات از زبان این دوستان خواهیم شنید که اعتراض کارگری چی؟ چه چی؟ مردم چی؟ جنبش برابری طلبی چی؟ جوانان اصلاً وجود ندارند!... محمد فتاحی سوت شروع را اینجوری زده است:

**"علیرغم تمام فداکاریها و فعالیتهای پرشور، چه در این دوره ها، در بعد اجتماعی و جنبشی اساساً به عنوان جناح چه جنبش های دیگری عمل کرده است. مرزبندیهای نظری کمونیسم کارگری و خط حکمت در دو مورد اخیر به جنبشی مستقل روی پای خود تبدیل نشد. یعنی نمیتوان دست کسی را گرفت و در ابعاد اجتماعی کمونیسم پراتیک شده در آن دوره ها در قامت خود نشان داد."**

دقت کنید ببینید پیام فتاحی اینجا این است که کمونیسم کارگری جنبش نیست. جناح چه جنبشهای دیگر یعنی ناسیونالیسم است. آن هم نه الان، نه حتی این ۴ ساله، بل زمانی که خود حکمت هم بوده است. میپریم چرا؟ میگویند چون سیستم نظری کمونیسم کارگری و خط حکمت

توانست به جنبشی مستقل روی پای خودش تبدیل بشود! از کجا معلوم است؟ از اینکه محمد فتاحی نمیتواند در "ابعاد اجتماعی" این کمونیسم "پراتیک شده" را رویت کند و نشان بدهد. این لب کلام محمد فتاحی است. این حلقه را میگیرد و بعد شروع میکند بر مبنای این جنبش "نو اندیش انکاری"، دیروز و امروز خودش را توضیح بدهد. اما سه تأکید برای رد این ادعاهای بهانه ای نیمه پز:

۱. با این ادعاها معلوم میشود چرا محمد فتاحی چندی پیش اعلام کرد که از این پس به جای برنامه یک دنیای بهتر منشور کورش را رسمش کار خودش قرار میدهد. اولین بندهای برنامه یک دنیای بهتر اصلاً تعریف کمونیسم کارگری و تاریخ پیدایش آن هست که با این ادعاهای محمد فتاحی زمین تا آسمان فرق دارد. فتاحی میگوید حکمت نظرانش جنبش ایجاد نکرد. برنامه میگوید کمونیسم کارگری اصلاً خودش محصول یک جنبش اعتراضی عینی، اجتماعی و قابل رویت است. مقدم بر آن نیست. برنامه یک دنیای بهتر میگوید کمونیسم کارگری معاصر برمیخیزد و افق و آرمانها و اعتراض بخش عظیمی از همین جامعه را منعکس میکند. کمونیسم کارگری از این مبارزه طبقاتی سر بر میکند. صفی در اردوگاه پرولتاریاست. کمونیسم کارگری جنبش انقلابی طبقه کارگر برای واژگونی نظام سرمایه داری و ایجاد یک جامعه نوین بدون طبقه و بدون استثمار است. برلی ما کمونیسم کارگری یعنی بلند کردن پرچم این جنبش و اعتراض اجتماعی متفاوت و نه ابداع یک گرایش و مکتب دیگر در چهارچوب سنت کمونیسم موجود. کمونیسم کارگری از نظر فکری یعنی مارکسیسم و از نظر اجتماعی یعنی جنبش اعتراضی ضد سرمایه داری کارگر. این جنبش عینی است و آن تئوری هم موجود است. منصور حکمت و کمونیسم کارگری هم تئوریشان اجتماعی و قابل رویت بوده و هست و هم جنبش اجتماعی که خود را به آن متکی کردند. محمد فتاحی با این تفسیر هم موجودیت کمونیسم کارگری را انکار میکند هم آن جنبش و اعتراض طبقاتی را!

۲. نتیجه بلا فصل این ادعاها این است که در جامعه ایران اصلاً قطب و یا جنبش "چپ" نداشتند و نداریم چپ که میگوئیم

منظور بستر اصلی این چپ که کمونیسم کارگری است. با این حساب محمد فتاحی دارد میگوید این تر دوستان که میگفتند جامعه به "راست چریخه" این است که در این جامعه اصلا از ازل چپی نبوده است، آئی هم که هست جناح چپ یک جنبش دیگر هست، لذا این سرنوشته محتوم بوده و هست. نتیجه بلافصل این درافشانیها این است که ما در صحنه سیاست ایران ۳ جنبش نداریم. از اول فقط راستها را داریم و بس! به همین راحتی!

۳. منصور حکمت نه فقط جنبش عینی و قابل رویت هست، بلکه نقش خود وی و حزبی که ساخت هم بر تعالی این جنبش قابل رویت است. چگونه محمد فتاحی تصمیم گرفته جنبش کمونیسم کارگری را نبیند، تبدیل خط حکمت به واقعیات را نبیند، ولی ناسیونالیسم را می بیند؟ حزب دمکرات و فدرالیسم را می بیند. اینها این حرفهای وی است:

"حزب دمکرات در زمان خودش به شورای ملی مقاومت یک قدرت زمینی و اجتماعی داد. در دوره گذشته که آلترناتیو فدرالیستی به عنوان یک بلوک بندی سراسری عروج کرد، اساسا به دلیل تقبل آن توسط ناسیونالیسم در کردستان بود."

کومله را هم فتاحی میبیند. اینها این هم حرفهای وی در باره کومله

"استقبال طبقاتی از این جهتگیری چپ موجبات روی آوری کارگران و مردم در ابعاد عظیم توده ای به سازمان آن چپ یعنی کومله را فراهم ساخت. با همه اینها، تاریخ نشان داد که آن سطح از کار و نقش برای ماندن و قدرتی پابرجا شدن کافی نبود. وقتی به آن دوره نگاه میکنیم، کمونیسم قابل رویت است."

پس با این حساب معلوم میشود که محمد فتاحی فقط چشم ندارد خط منصور حکمت و کمونیسم کارگری را ببیند. چشم ندارد گروین کرور کرور جوانها، کارگران و زنان را به "خط منصور حکمت" ببیند. چشم ندارد ۸ مارس را ببیند! چشم ندارد فستیوال آدم رفیها را و دفاع از حقوق کودک را ببیند! چشم ندارد تولد یک نسل ضد دین را ببیند! چشم ندارد کنفرانس برلین را ببیند! چشم ندارد کنگره علنی سوم حزب را ببیند! چشم ندارد انتشار آثار حکمت و دست بست شدنش در میان محافل زیر زمینی کمونیست و مارکسیستهای جوان ایران را ببیند! چشم ندارد ببیند که

کمونیستهای عراق نه دنبال محمد فتاحی یا کورش و فاتح، عبدالله مهتدی یا علیزاده بل دنبال حکمت افتادند، دور حکمت جمع شدند، حزب ساختند. با حکمت آمدند و جنگیدند. چطور محمد فتاحی حزب الله لبنان را رویت کرده است! حزب دمکرات را رویت میکند، کومله را رویت میکند، هر کس و ناکسی را رویت میکند ولی فقط "خط منصور حکمت" را چشم ندارد ببیند؟ کور میشود آن را ببیند. محمد فتاحی میدانده که از وی تمام این سوالات را خواهند کرد. یک جا ولی بد جوری در مانده چه بگوید:

"البته کمونیسم در ابعاد اجتماعی خود را در وجود سنت شورایی جنبش کارگری نشان میدهد، اما از آنجا که در غیبت یک حزب سیاسی افق و پرچی ندارد، فاقد یک جهتگیری نقشه مند برای تاثیرگذاری بر جامعه است. در مقابل اسلامیهون به قدرت رسیده ساکت است. تنها اثر آن موجودیت به لحاظ سیاسی بی نقش آن است... اگر ایوزیسیون سلطنت پروغرب شاه یک جبهه اعلام نشده ولی بسیار وسیع ملیون و ناسیونالیسم شرق زده ایرانی از چپ تا راست اسلامی است، افق سیاسی جنبش شورایی هم از همان جبهه کسب شده بود."

این یعنی اینکه جنبش شورایی را هم که فتاحی مجبور شده ببیند بی نقش، بی اثر و راست و سلطنت طلب بوده است و دست آخر به همین خاطر میگوید: "همین هم افقی با حاکمان جدید زمینه تسلیم کتف بسته آنرا فراهم آورد و قلع و قمع شد." لابد حش بود!

آدم تواب و نادم همین است. آدمی که تصمیم گرفته برود در منطقه بحران سازی کند به همینجا هم میرسد. تمام دنیا وقتی تاریخ پر افتخار جنبش شورایی در ایران را بعد از قیام ۵۷ بررسی میکنند اذعان میکنند که اصلا سرکوشان کردند چون هم افق با حاکمان نبودند، محمد فتاحی از بنی صر هم چکمه هایش را سفتتر پوشیده است. آخر اگر جنبش شورایی با رژیم اسلامی هم افق شده بود چرا پس این جنبش را از رویرو زدند؟ چرا ترکمن صحرا را به خون کشیدند اگر تسلیم شده بودند؟ چرا کارگران اندیمشک را و شوراهای کارگری را در کارخانجات و محلات مختلف به گلوله بستند. چند دهه طول کشید تا با قلع و قمع فعالین کارگری، کمونیستها و انقلابیون شوراها را در خون خفه کردند. آخر این چه

حرفی است که از دهان شما خارج میشود که هنوز پایتان در عراق گرم نشده بوی نفرت از کمونیسم، جنبش شورایی و کارگر میدهد. وزیر اطلاعات ایران این ادعا را قبول ندارد. برای چی چنین ادعاهایی میکنید؟ یا مردم را شکست طلب و راست خطاب میکنید، یا کارگر را هم افق حکومت آن هم کارگری که هزینه ایستادگی اش و هم افق نشدنش تحمیل یک اختناق بی سابقه و قفر از آن بی سابقه تر است.

تا این حد توپا تا این حد ندامت؟ این همه زمینه سازی برای ضللت با کمونیسم کارگری؟ به چه کسانی وعده داده اید چنین بکنید؟ اتفاقی است این حرفها؟ کارگر را زدن، به خون کشیدن چون با نظام هم افق بود؟ کارگر را هم افق نظام میکنید برای اینکه بگوید کمونیسم کارگری "هیچ نیه!" شرم دارد زن این حرفها. آدم باید سرش را بگذارد و بمیرد که به جنبش شورایی کارگران ایران چنین اتهامی را ببیند! به شیخ عزالدین و سایر شیخ بشم الدینها که میرسد نخبه خطابشان کند، شورای کارگری را هم افق اسلامیها؟

"قطعنامه های مهاباد و سندنج که با شرکت نخبگان سیاسی چپ و راست خطاب به دولت جدید تنظیم شدند، سنگر بندی سیاسی اولیه همه نیروهای دخیل را به نوعی تعیین کردند."

چه کسانی هستند این نخبگان سیاسی چپ و راست؟ عزالدین حسینی؟ قاسملوی ساخت و پاخت بکن؟ اینها نخبه هستند و سنگر بندی کردند ولی شوراهای کارگری هم افق حاکمان بودند؟ جدا که آدم باید هزینه زیادی برای هم منطقه ای شدن با بقیه این لشکر ضد کمونیست سپردازد. محمد فتاحی همه اینها را سر هم میکند. تا بگوید چه خوابی دیده است:

"این یعنی هر نیروی دخالتگری میتواند تخم تغییر و تحول از جنس خود را در زمین حاصلخیز بحرانی بکارند و با استفاده از مکانیزم های کسب قدرت نوزاد سیاسی خود را در آن اوضاع بحرانی متولد کند." امیلواریم فقط این نوزاد دراکولا نباشد! نردیم و دیدیم که قدرت سیاسی را هم به شیوه دهقانها در زمین می کارند تا سبز شود! جان به جان کومله بکنند همین است! محمد فتاحی برای همین هم میگوید "از این نظر این منطقه زمین حاصلخیزی است" اینجا

البته فتاحی میدانده که حزب علیزاده هم که تنها جریان است که به زور سعی می کند لااقل ویرتین خودش را "غیر کردستانی" نگه دارد، سالی چند تا بحران از زاویه همین فغله هایی دارد که هر از مدت یکبار زمینهایشان را با ضللت با مبارزه کل طبقه کارگر، کمونیسم و مردم ایران آبیاری میکنند. برای همین هم روراست یک بار دیگر حزب حکمتیست را که یک بلوک مردان نظامی است که تنها هوشنشان اقتخار کردن به تجربه جنگی است تعریف میکنند:

**حزب حکمتیست هم هنوز یک قدرت عظیم اجتماعی در این منطقه نیست. این در حالی است که حزب حکمتیست یک بلوک بزرگ کادری با سابقه فعالیت طولانی در این منطقه است. صاحب کادرهایی است که جنگ های بزرگ و طولانی سازمان داده و فرماندهی کرده اند.**

محمود قزوینی و بقیه کسانی که جزو این "بلوک" نیستید هوای خودتان را داشته باشید، بدانند که با سازش هم نمی توانند عضو این بلوک بشوند. محمد فتاحی تکلیفشان را روشن کرده است! نخودی هستند. فتاحی با این پرونده ۲۰ ساله ایی که برای این بلوک مردان جنگی درست کرده است نه فقط میگوید قبلا فرصت طلبی کرده است، بل به افرادی مثل محمود قزوینی هم میفهماند که همراه کردنشان "تاکتیکی" بوده است. زنان این حزب هم خیالشان تخت باشد، جزو این لیست نیستند. برای همین هم دارند میگویند جنبش برابری طلبی اصلا نداریم! طبق عادت اسمش را میبریم! البته شاید محمد فتاحی لازم داشته باشد که زنان بسیج شده، برای این بلوک مردان جنگی که در سرما و گرما با کشاورزی روی زمین حاصلخیز کشت قدرت سیاسی میکنند ژاکت و شال و پوزوانه بپاوند! داریم کم کم میفهمیم چرا پژاک و زحمتکشان و دمکرات اینقدر در بافت تشکیلاتی به هم شبیهند! حالا باید دید این بلوک نظامی مردان جنگی چه جوری و با چی بحران میسازند؟ با اسلحه!" **جنگ داخلی و کاربرد اسلحه در تحولات جاری و سالیهای اخیر منطقه به ما میگویند اسلحه و زور مسلح یک فاکتور جدی در بحرانی کردن اوضاع و پرت شدن مسئله قدرت سیاسی روی میز جامعه است.**" البته تعریف اینکه

چه جوری نوزاد کاشته شده در زمینهای اطراف سلیمانیه را یک هو یک بلوکی از مردان نظامی با بحران سازی به جامعه پرتاب میکنند خودش یک سؤال تکنیکی در صنعت کشاورزی است! باید یک نوع سلاحی اختراع شده باشد که ما خیرش را نداریم!

اما منظور محمد فتاحی از بحران سازی نکند همان طرح "تنبیه و مجازات عوامل رژیم" باشد که پنبه اش را زمین؟ پس معلوم میشود که حتی هدف از این ماجراجویی تنبیه عوامل حکومت در آبادیهای سر مرز هم نیست، هدف بحران سازی است!

با بمب گذاشتن در میدان فرح سندنج که بهتر میشود بحران سازی کرد. فرزند قدرت سیاسی را هم میشود شهرتیر کاشت! راستی اسلحه را کی میدهد؟ پشت جبهه کجاست؟ جلال طالبانی و حاج آقا بختیار و دارو دسته ضد کمونیست و ضد زن اتحادیه میهنی؟ به چه حسابی میدهد؟ به حساب دشمنی با منصور حکمت! به حساب زنگ پاشیدن به رخسار زیبای کمونیسم کارگری! به حساب ایجاد بحران هویت! به حساب آن عضو بیچاره ایی که زندگی اش وثیقه ماجراجویی نظامی خواهد شد؟

این توایت از سر اجبار نیست، این ندامت داوطلبانه است. به همین راحتی. جنبش مردم ایران شکست خورده، بدر نمی خورد! یعنی مرا در شکستست سهیم کنید. بشناسی آورد علیه نظام مبارزه کردید، یعنی اینکه بگذارید با "آینده سازان" علیه مردم مبارزه کنید شاید اقبالش بیشتر باشد!

یعنی شماها یکهو، یک شبه فهمیدید جنگ است و اسلحه اسلحه و سیاست را ول کن! هویت را ول کن. اگر امورتان با یک بلوک مرد نظامی میگذرد چرا پس اعضا، حزب را سر کار گذاشته اید بیچاره ها سر حزیت بحث کنند؟ این بلوک که حزب نمی خواهد. یک برنوی روی دوشش، یک زمینی برای کشت و یک جایی که بحران سازی کند. برای این پروژه که آدم حزب درست نمی کند که!

دارید حکمت را و کمونیسم کارگری را هزینه میکنید تا دل بقیه بلوکهای مردان نظامی را در این لجنزار سر مرزهای ایران بدست بیاورید؟ این شد آینده؟ این شد معنی تغییر؟

وای بر اعضایی که شما دارید بر سر هویت و زندگیشان هزینه میکنید و خاموشند!

## "بسوی حزب" یا علیه حزب (بخش هفتم) در ستایش "پروسه"!

مصطفی صابر



ما اکنون به بخش هفت و در واقع بخش پایانی از سند "بسوی حزب"، با نام فرعی "بیانیه شورای مرکزی اتحاد سوسیالیستی کارگری به مناسبت اول مه ۱۳۸۶"، میرسیم. اینجا در بند هفت ما اکنون از عرش اعلاء متافزیک آقای آذین و دوستان به زمین خاکی بر میگرددیم. در واقع سقوط میکنیم! و این پایانی مهیج شایسته سفر نسبتاً طولانی ما در اعماق افکار شکست طلبانه نویسندگان "بسوی حزب" است.

طلبی و انحلال طلبی سوسیالیستی جمع میشود و در نتیجه شعار "پروسه هم استراتژی هم تاکتیک" وصف حال اوست. حالا باید تصریح کنیم که این "پروسه همدمی پیشروان کارگری" در واقع صرفاً هم استراتژی و هم تاکتیک نیست. چیزی بیش از این است. "پروسه همدمی" در واقع خودش هم تئوری است، هم برنامه است، هم استراتژی است، هم تاکتیک است، هم مبارزه طبقاتی است و هم محک صحت تئوری، هم حزب است، هم رهبری و خلاصه از شیر مرغ و جان آدمیزاد در این "پروسه همدمی" هست. در واقع اگر بخواهیم عالیترین مدارج متافزیک نویسندگان بسوی حزب را در چند کلمه و بطور اثباتی بیان کنیم به این اصل خواهیم رسید: "پروسه همه چیز است!"

ولی شعار "پروسه همه چیز" یک وجه مکتوم و صلیبی هم دارد. که البته در خود این اصل ظالمانه مستتر است. اما اینجا ما مجبوریم این وجه صلیبی را تصریح کنیم تا مباهاد مورد بی اعتنائی قرار گیرد. بالاخره هر اثباتی ثمره نفی است. اصلانی است که سرنوشت اثبات را معلوم میکنند! جنبه انقلابی هر حرکت و هر تفکری هم در همان جنبه سلبی و نفی بی آن است خوب، برای اینکه این "پروسه همدمی" اثبات شود، چه چیزی باید نفی شود؟

اگر خاطرتان باشد در طول بررسی ما در هفته های گذشته متوجه شدیم که خیلی چیزها باید نفی شود. دینیم هرچند "امروز" سرنگونی و انقلاب مجاز شده و حزب به منظور دخالت در مساله قدرت "تازه" مورد توجه "پیشروان طبقه کارگر" قرار گرفته است، اما کارگران حزیشان را ندارند و باید بروند حزب درست کنند. یعنی اول از همه حزب کمونیست کارگری موجود باید نفی شود. (همه حکمت این سند گرانتقیمت "بسوی حزب" هم همین است!) بعد هم متوجه شدیم طبق هشدارهای "بسوی

حزب" این انقلابی که دارد می آید معلوم نیست انقلاب کارگران باشد. ارشاد شدیم: مهم نیست که کارگران برای انقلاب چه کنند مهم این است که انقلاب چه برای آنها دارد! (یعنی کاسه کنایی "انتقال طبقاتی چه شد" در سال ۹۹، که حالا در سال ۲۰۰۷ البته به قدح زرنکار "سهم ما از انقلاب کارگری چه میشود" تحول یافته را دست بگیرند، آخر صف بایستند و انقلاب را به بورژوازی واگذار کنند! یعنی انقلابی نفرمایند) و دیدیم که بصراحت اعلام فرمودند: حزب "چپ سرنگونی طلب انقلابی" (یعنی اساساً حککا) طبقه کارگر را بخاطر انقلاب می خواهد، نه انقلاب را بخاطر طبقه کارگر! پس مطابق اندرزه های "بسوی حزب" در فضای "سرخوردگی از جنبش اصلاحات" و به میلان آمدن چپ و کارگر دارد یک خبرهایی میشود، ولی اولاً معلوم نیست انقلاب ما باشد، و ثانیاً حزب این انقلاب هم میخواهد ما را به این انقلاب بفروشد! این ها همه جنبه سلبی و پشت صحنه اثبات "پروسه همه چیز" است. "پروسه همه چیز" گفته میشود تا بعدش نتیجه گیری شود: "سرنگونی، انقلاب، تصرف قدرت و حککا هیچ!"

اگر بخوایم یک پله در زبان تجرید بالاتر برویم و شکل نهایی جنبه سلبی "پروسه همه چیز است" را بیان کنیم، به نفی فاکتور رهبری میرسیم. چرا که در پروسه های اجتماعی همان پراتیک انقلابی و نقش عنصر فعاله فوق العاده تعیین کننده است. و نفی تئوری کمونیستی، نفی برنامه، نفی حزب و حزبیت، که شره و واقعی "زنده باد پروسه من!" هست، نهایتاً به نفی عنصر رهبری میرسد. پس شکل نهایی شعار مقدس همه شکست طلبان در واقع این است: "پروسه همه چیز، رهبری هیچ چیز!" آنچه که در این ترفندی میشود جایگاه و مکان رهبری کمونیستی، نقش دخالت گری سیاسی، نقش یک حزب انقلابی در مبارزه طبقاتی، نفی کل لنین، نفی مارکس و تزه های فوئرپاخ، نفی منصور حکمت و نفی عامل مادی حامل اینها در اوضاع امروز یعنی حزب کمونیست کارگری است. (برای مطالعه بیشتر در مورد اهمیت رهبری در تحولات اجتماعی و بخصوص دوره انقلابی به بحث "سلبی، اثباتی" اثر درخشان منصور حکمت رجوع کنید. جوانه های این بحث البته در سطحی

تجزیاتی در "مبانی رهبری کمونیستی" که چند هفته پیش چاپ کردیم، مطرح میشود.)

میلانم، میدانم، اینجا فریاد خیلی با بلند میشود. ای خود بزرگ بین ها! ای سکنارست ها! ای کسانی که همش مشغول "اتهام" زدن هستید! شاید به یک معنی حق دارند. چون نهایتاً دعوا بر سر مساله رهبری است. "پروسه" آنها یا نقش فعال و رهبری کننده حزب کمونیست کارگری! این فریاد کسانی است که میگویند سوسیالیسم نمی شود و دنبال حجابیان افتادند (آذینها)، و یا برای اشغال صنللی در دنیای ناسوسیالیسم چپ کرد در زورقشان پارو میزنند و متاسفانه یکی یکی هم غرق میشوند! (کوروش مدرسی)، یا پرچم نقد دمکراتیک به سوسیالیسم و به لنین و به حزب را برافراشتند و دارند هنوز از بالای کوه یخ که قرار بود به لزه اش درآورد به این سو آنسو پرتاب میشوند (علی جوادی و دوستان)، یا حاضر اند چشم حزب کمونیست کارگری را که در دفاع از زندانیان سیاسی جلوتر افتاده درآورد، و یا "محلل خود"، جنبش خود" و "شخص شخص خود" را مرکز عالم و "حزب پرولتاریا" میپندارند (انواع چپ های پراکنده سنتی و محفلی). آری فریاد همه این چپ ها به هوا خواهد رفت. ولی دقیقاً دعوی اینها با ما درست همین جاست. چرا که در دنیای واقعی آنکه دارد عملاً چپ و انقلابیگری کارگری را در جامعه نمایندگی و رهبری میکند حزب کمونیست کارگری است. حزبی که حتی میکوشد تا با حوصله و سعه صدر (و البته بدون اینکه به عقب ماندگی امتیازی بدهد) نیروی همین چپ های حاشیه ای و تق تقو و نمک نشناس و بی خط و سرگردان را در صحنه عمل اجتماعی متحد کند و به پیش براند. "پروسه همه چیز، رهبری هیچ!" در واقع یعنی این: "پروسه ما همه چیز، حزب کمونیست کارگری هیچ!" و این "وحدت کلمه" همه چپ های سنتی و همه معتادان به عادات دوره اختناق و سرکوب و شکست کمونیسم بعد از لنین است که حالا علیه حزبی عنوان میشود که در صحنه عمل اجتماعی دوم خرداد را شکست داده است، افق سلطنت طلب و راست را کور کرده است، "شیخ لنین" و انقلابیگری مارکس و "سوسیالیسم یا

بربریت" و سرود انترناسیونال را نمایندگی میکند، حزبی که اینروزها حتی دارد با اسلام سیاسی و دنیای "جنگ تروریستها" در سطح جهان شاخ به شاخ میشود و مصمم است سوسیالیسم همین امروز را در ایران مستقر کند.

اینجاست که میخوایم یک بار دیگر یادآور شویم نقد "بسوی حزب" بهیچ وجه به نقد صرفا آزرین و شرکا، محلود نیست و نبود. دوستانی که میپرسند اگر مهم نیستند چرا این همه به آن ها پرداخته ای، احتمالا شش بخش قبلی را سرسی نگاه کرده اند. بارها جواب این سوال را داده ایم و بازهم تصریح میکنیم که دامنه کسانی که به همین آیه های گادفادی و شکست طلبانه آلوده اند وسیعتر از سازمان معظم گادفادر و دوستان است. از همان ابتدا گفتیم (به بخش اول رجوع کنید) که این بنوعی نقد همه گرایشات انحلال طلبانه و شکست طلبانه ضد تحزب کمونیستی است که میخواهند در حاشیه سیاست خود را سرگرم کنند، قتر حزب کمونیست کارگری را برای آزادی و برابری، برای انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی، برای متحد و متشکل کردن طبقه کارگر برای ساختن یک دنیای بهتر" نمی دانند و نه فقط این که به حکم موقعیت عینی حزب کمونیست کارگری در رهبری مبارزات جامعه مجبورند در هر قدم در برابر حزب عکس العمل نشان دهند، به آن پشت پا بگیرند، پلوش بلوزند، نفی اش کنند، انکارش کنند، چوب دمکراسی، ناسیونالیسم و ضد امپریالیسم لای چرخ آن بگذارند و آخر دست باز مجبورند زیر فشار جنبش اجتماعی عظیمی که این حزب به آن اتکا دارد، لنگ لنگان با داد و فغان "پروسه همه چیز، رهبری هیچ"، آئی "فحاشی" میکنید، آئی ادب را رعایت نمی کنید، آئی سکنارست ها و غیره بدنبالش کشیده شوندا! چرا؟ چونکه این ما هستیم که واقعی ترین پروسه، یعنی مبارزه کارگران و مردم برای رهایی از شر جمهوری اسلامی را عملا داریم رهبری میکنیم و انقلابی میکنیم! (۱)

### چپ قدیم، چپ جدید!

خوب حالا بعد از اینهمه از حزب خود تعریف کردن به نقد "بسوی حزب" برگردیم! اما از شوخی گذشته، صمیمانه میگویم، یک ذره اغراق و خود بزرگ بینی و از خود

میشود و فیلم های فضایی که از پنجره ها می بینید و تکان های شدید که به اتاقک وارد می آید چنین به نظر میرسد که شما به فضا سفر میکنید، از میان سنگ های آسمانی رد میشوید، خطرات زیادی پیش می آید، دل تان در سینه فرومیرزد و دوباره به جای اولش برمیگردد، و سرانجام خوشبختانه سالم و سلامت به زمین می نشینید. این سفینه فضایی جدا شما را زهره ترک میکند. اما مهیج است و بیاد مادی. حالا ما در این بخش هفت ما میخوایم در سفینه فضایی گادفادر از عالم متافزیک به جهان "آمپرک" فرود بیاییم:

### "۷ - نقش سازمان های موجود چپ

اگر بپذیریم که در دوره حاضر ایجاد حزب کمونیستی کارگران در گرو ایجاد همدلی بین فعالان سوسیالیست جنبش کارگری است، یعنی ایجاد حزب در گرو همان "پروسه همدلی" است ﴿ همچنان باید به این پرسش پاسخ داد که جریانات موجود چپ در این رابطه چه نقشی باید ایفا کنند؟ ﴾ اینجاست که سفینه فضایی "پروسه همدلی" باید بالاخره به زمین بنشیند! شک نیست که حزب کمونیستی کارگران می باید بهترین دستاوردهای دوره های گذشته چپ در ایران را از آن خود کند و در سنت خود جای دهد. ﴿ ما قبلا رفتار "بسوی حزب" در تحریف این "دستاوردها" را دیده ایم. اما اینجا تعارف نمی فرمایند، خوب گوش کنید: ﴿ مشخصا چپ دوران انقلاب بهم، علیرغم هر کمبود و خطایی، نمونه های درخشانی از مبارزه جوی و از خود گذشتگی انقلابی را در تاریخ معاصر ایران بدست داده است. دستاوردها و تجارب سازمانگری چپ دوره انقلاب بهم نیز بی شک می باید با برخوردی انتقادی دستمایه حریت سوسیالیستی کارگران شود، و همچنین از هر لحاظ مفید است که مثلا تجارب چپ دوران انقلاب بهم در ایجاد ابزارهای تبلیغاتی یا سرمایه کادری انقلابی بازمانده از چپ دوران انقلاب بهم در خدمت حریت طبقه کارگر قرار بگیرند. اما سوال این است که چگونه سازمان ها و جریانات موجود چپ میتوانند با تلاش طبقه کارگر "پروسه همدلی" اینجا شد "تلاش طبقه کارگر"! گفتم که نگران نباشید، در این سفر این چیزها عادی است. ﴿ برای ایجاد حزب

### همراه شوند و به آن یاری برسانند؟

اینجا دو سه نکته مهم و آموزنده وجود دارد:

نکته اول، این مقوله "چپ دوران انقلاب بهم" است که بسیار مورد علاقه نویسندگان "بسوی حزب" و احتمالا شخص گادفادر می باشد. در این پارگراف مساله تلوچیا اینطور طرح میشود که گویا یک "پروسه همدلی" وجود دارد که عنصر جدید و بالنده است، و یک "چپ دوران انقلاب بهم" که عنصر قدیم و زوال یابنده است! این "چپ دوران انقلاب بهم" است که باید وجوه خوب و به درد بخورش به این "پروسه همدلی" (که البته یکپوشه شد "تلاش طبقه کارگر برای ایجاد حزب") منتقل شود!

اگر کمی دقت کنید در دنیای واقعی درست عکس این است. یعنی یک مشت چپ متزوی و شکست خورده بازمانده از دوران شکست کمونیسم (یعنی امثال همین دوستان بسوی حزب) که مدتی دنبال دوم خرداد بودند و حالا قرار است تازه بسلامتی دور هم جمع شوند و در صد سال آینده "همدل" شوند و از آن وسط تئوری و برنامه و استراتژی و مبارزه طبقاتی در بیاید (به بخش ششم این نوشته رجوع کنید)، اینها شده اند ناجی تاریخ و عنصر جدید و ملدن و پیش برنده شده اند "تلاش طبقه کارگر بر ایجاد حزب" و یک کسانی که ما باشیم، یا عمده ترین مصداقش ما هستیم، شده ایم "چپ دوران انقلاب بهم"! که حالا باید در ۱۰۰ متر آخر تا می توانیم بدویم و خودمان را با این "پروسه" (ببخشید "تلاش طبقه کارگر") همراه و هماهنگ کنیم.

اگر من به این طنز ناخواسته و عجیب گادفادر که خیلی جلی جلی و با قیافه متفکرانه چنین حرفهای به این بامزگی میزند بخندم آنوقت میگویند: خوب نیست زیادی شوخی میکنی.

شاید البته همه خوانندگان این طنز را نگیرند. چون شاید ندانند اینهایی که دارند این حرف ها را میزنند یک چیزهایی را خیلی خوب میدانند و در زیر آن قیافه فکروانه پنهان میکنند. دوستان "بسوی حزب" بخوبی میدانند که ما از همان سال های ۶۳ - ۶۴ در مباحث کمونیسم کارگری (که تازه سر بلند میکرد) اعلام کردیم که دوره بلاواسطه انقلاب ۵۷ تمام شد و حالا باید کار دیگری کرد. میدانند که

بحث کمونیسم کارگری اساسا پاسخی است به دنیای جدید و متفاوت بعد از سقوط شوروی، دنیای شکست سوسیالیسم بورژوازی و افول سرمایه داری دولتی تحت نام سوسیالیسم در برابر بازار آزاد، دنیای پایان جنگ سرد و عصر سردرگمی و تشتت بورژوازی جهانی (نظم نوین جهانی). میدانند که ما سالهاست اعلام میکنیم علیرغم اثرات عمیق و بنیادی انقلاب ۵۷، اوضاع و احوال امروز ایران با آنوقت متفاوت است. یک دنیای جدید و یک انقلاب جدید در راه است. نه فقط چپ امروز که همه چیز امروز تفاوت دارد. ما دائم داریم هشدار میدهم که انقلاب ۵۷ و اوضاع آنوقت تکرار نخواهد شد و الگو نسازید. همه میدانند که اتفاقا کمونیسم ما کمونیسم نسل ۵۷ و در واقع شکست خوردگان ۵۷ و یا حتی درجا زندگان در سال ۵۷ نیست بلکه کمونیسم شکست نخوردگان آن انقلاب، کمونیسم کسانی که بعد از سقوط شوروی هم همچنان کمونیست و انقلابی دوره خود باقی ماندند، و مهمتر و بسیار مهمتر، کمونیسم نسل جدیدی است که با کمترین خاطره از ۵۷ امروز به میدان آمده و انقلاب فردا را این نسل خواهد ساخت. به بحث های منصور حکمت در "آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود" گوش کنید تا ببینید چطور ما حتی کل بحران و بن بست فعلی جمهوری اسلامی را در ادامه خطی و مکانیکی اوضاع ۵۷ نمی بینیم. بلکه بر متن و زمینه بحران سرمایه داری ایران، بر متن تاثیرات بنیادی ۵۷، این بحران را اساسا یک مساله نسلی می بینیم. نسل جدیدی که آمده است و دنیای جدیدی می خواهد درست کند و این جمهوری اسلامی را علیرغم دوم خرداد و آیت الله گورباچف و حجابیان و سوسیالیست های حجابیانی اش جارو خواهد کرد! این مبنای تعیین تمام سیاست های عملی حزب ما است. درست با همین درک صحیح اوضاع و احوال جهانی و داخلی بود که ما توانستیم با تشکیل حزب کمونیست کارگری و دخالتگریهایش نقشی غیر قابل انکار در اوضاع ایران ایفا کنیم. همین درک بود که به ما کمک کرد تا دوم خرداد را شکست دهیم، راست ها را کنار بزنیم و بجای آن پرچم سوسیالیسم یا بربریت را (اساسا توسط همین نسل جدید از کمونیست ها!)

به اهتزاز درآوریم.

این بحث البته مفصل و جالب است، اما فعلا همینقدر کافیت تا نشان دهیم چه بلاهت گادفادی (یعنی نادان فرض کردن مخاطب) لازم است تا امثال ما بشویم "چپ دوران انقلاب بهم"، و آنوقت کسانی که یک ذره از تجارب چپ دوره انقلاب ۵۷ درس نگرفتند و با عروج خاتمی با ۵۰۰ صفحه کتاب به پیشباز این سید خندان جمهوری اسلامی رفتند و حتی از "بهترین تحلیل گران خارجی" برایش فاکت و شیرینی آوردند تا اثباتش کنند، شده اند چپ‌های بالنده این دوره! کسانی که تازه "امروز" پرت اصلاحاتشان پاره شده است و میخواهند در مقابل خطر سرنگونی، خطر حزب کمونیست کارگری، خطر انقلاب کارگری، با سرهم بندی های مسخره‌ای که در "بسوی حزب" دیده‌ایم در یک "پروژه همدلی" حزب سازند، استراتژی معلوم کنند و غیره. آری این پس‌رفتگان تاریخ و بازماندگان دلخور دوره خوش اصلاحات، کسانی که سعی کردند "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" را تحت لوای "جنبش اصلاحات سیاسی" از زیر گورهای دسته جمعی جمهوری اسلامی بیرون بکشند، در عالم متافزیک خود شده اند عنصر جدید و بالنده تاریخ و "تلاش طبقه کارگر برای ایجاد حزب!!" و ما شده ایم "چپ‌های باقیمانده از دوره انقلاب بهم".

**نکته دوم**، در ادامه همین نکته عمومی تر و بنوعی در توضیح آن در سطح مشخصتری است. آنجا که میفرمایند "ارگانهای تبلیغاتی چپ دوره انقلاب بهم... در خدمت حزبیت نوع آقاییان قرار گیرد. من یکی کلی فکر کردم تا فهمیدم منظور از این "ارگانهای تبلیغاتی" چیست. منظورشان برای مثال (و بعنوان برجسته ترین نمونه ها) رادیو انترناسیونال و تلویزیون کانال جدید است. جالب است که از اینها بعنوان "ارگانهای تبلیغاتی" که آن "چپ دوره انقلاب بهم" درست کرده یاد میکنند و حالا گویا با درست شدن قوطی بگیر و بنشان آقای آذرین (همان "پروژه همدلی فعالان جنبش کارگری") در این حزب معظم جدید مستحیل میشوند و انشاء الله در این قوطی جدید ده دوازده تا از این "ارگانهای تبلیغاتی" جا میگیرند! (گادفادر را موقع نجاری این قوطی تصور کنید! که چقدر عالمانه فکر میکند و عقب و جلو میبرد تا چطور این "ارگانهای

تبلیغاتی" را در قوطی جا بدهد!) ایشان یادشان می‌رود که اینها صرفا ارگانهای تبلیغاتی نیستند. فقط ارگانهایی نیستند که دارند مارکس و لنین و منصور حکمت را در ابعاد میلیونی به خانه هر کارگری میبرند. بلکه مهمتر ارگانهای دخالتگری سیاسی است. ارگانهای رهبری اعتراضات اجتماعی است. (از اعتصاب واحد گرفته تا اعتصاب نساجی ها تا مبارزات معلم ها تا جنبش علیه اعدام، 16 آذر و غیره). یادشان می‌رود که اینها ارگانهای دسترسی وسیع حزب به مردم، مردم به حزب و در واقع ارگانهای حزب سازی در ابعاد اجتماعی و وسیع است. ایشان یادشان می‌رود که این "ارگانهای تبلیغاتی" ثمره همان تئوری حزبیت منصور حکمت، ثمره مباحث "حزب و جامعه" و "حزب و قدرت" سیاسی است. (مباحثی که دوستان در مقابلش علم انتقال نشد" را برافراشتند و گفتند شما کارگر را ول کرده اید و خودشان دنبال حجاریمان رفتند!) فراموش میفرمایند که ما اولین کمونیست هایی بودیم که کمونیسم را در این ابعاد وسیع و بر صفحه تلویزیون به خانه های مردم بردیم. یادشان می‌رود که اینها بلند گوهی یک جنبش عظیم اجتماعی اند. خود همین "ارگانهای تبلیغاتی" وجهی از واقعیت عظیم و شکوهمندی است که امروز در برابر دیدگان ما جریان دارد، یعنی عروج کارگر و کمونیسم در اوضاع ایران، واقعیتی که حتی گادفادر را به صرافت ساختن قوطی حقیر "پروژه همدلی" انداخته است. (فاکت: ماموران اطلاعات رژیم کارگران اعتصابی سندج را بازخواست کردند که چرا اخبار اعتراض شما روز بعد از تلویزیون انترناسیونال پخش میشود، و آنها جواب دادند خب شما خبرش را بلهید و روی دست آنها بلند شوید!)

در واقع فراموش نمی کنند. ایشان نمی تواند فراموش کند. نمی تواند نسبت به این واقعیات که همه کس دارد می بیند بی اعتنا بماند. مجبور است به زبان گادفادی خود مکان آنها را توضیح شان دهد. لذا ایشان باید این ها را "ارگانهای تبلیغاتی" تقلیل دهد تا در تئوری حزبیت خود که همان "پروژه همدلی" است هضم کند. (می بینید که گادفادر حساب همه چیز را کرده است. بلد است چطور واقعیتی به آن بزرگی را در قوطی کوچک خود جا سازی کند. صاف و ساده واقعیت را کوچک

میکند، نه قوطی خود را بزرگ این ذهن گادفادر خیلی توانا است!) خب، چه میشود کرد. وقتی تئوری آدم حقیر باشد دنیا را هم حقیر می بیند! و البته عکس آن درست تر است. وقتی خود آدم حقیر باشد دنبال تئوری حقیر می‌رود. انسانها بنا به مجموعه شرایط ناشی از موجودیت اجتماعی خود اول تصمیم خود را میگیرند و بعد دنبال تئوری میروند تا دنیا را آنطور که میخواهند توضیح دهند، در واقع تمایلات خود را توجیه و یا متعین و بنحوی متحقق کنند. این يك اصل متولوژیک بسیار مهم است ( که اول بار در کنگره اتحاد مبارزان، یادش بخیر از منصور حکمت شندم و یک وقتی در مورد آن مفصل صحبت کنیم).

**نکته سوم** هم در ادامه همین نکته دوم می آید. و آن مربوط به سوالی است که در پاراگراف اول بخش هفت طرح شد. که حالا رابطه آن "پروژه همدلی" با این "چپ بازمانده از انقلاب بهم" چیست. دیدیم که این سوال نه فقط واقعی نیست که سرشار از خود فریبی است. يك بستنی قیفی اعلای برای کسانی است که در قوطی بگیر و بنشان دوستان قرار است مدال بگیرند و سرگرم بشوند. جهت اطلاع آقاییان "بسوی حزب" باید عرض کنم (و اگر باور ندارند به سخنان و آه لابه های سران رژیم گوش دهند) که ایشان صرفا با "ارگانهای تبلیغاتی" و "سرمایه کادرهای انقلابی بازمانده از چپ دوره انقلاب بهم" و یا "تجارب سازمانگری" و روبرو نیستند که حالا نشان بدهند چطور اینها را در قوطی بگیر و بنشان خود جاسازی میکنند. باور کنید ما با چپی روبرو هستیم که هزار بار وسیع تر، پر قدرت تر، آگاه تر و حتی متشکل تر از دوره ۵۷ است. چپی بسیار گسترده، بسیار اجتماعی، بسیار متعین، با خواسته ها و افق روشن، چپی که درست است که آنبیده ترین کادرهای انقلابی دوره ۵۷ را کنار خود دارد، ولی موجودیتی عظیم و مستقل است که ساخته و پرداخته جهان امروز است، چپی که از کارخانه تا دانشگاه، از مزرعه تا جنبش زنان و جنبش علیه اعدام و جنبش خلاصی فرهنگی جوانان دارد علیه جمهوری اسلامی و وضع موجود می‌خروشد و جلو می آید. چپی که به شدت رادیکال است و حزب کمونیست کارگری و "ارگانهای تبلیغاتی" اش هر روز دارد آنرا بیشتر و وسیع تر از روز قبل

**از "اتحاد عمل" تا "پروژه"**  
**"سالهاست که رایج ترین دیدگاه در جریانات چپ ایران غلبه بر تشکلت میان فعالان سوسیالیست جنبش کارگری را از طریق ایجاد گسترش اتحاد عمل بین سازمان ها و احزاب موجود دنبال میکند. چرا که هر درجه نزدیک بین جریانات موجود چپ ایران باعث میشود تا همکاری میان آن فعالان جنبش کارگری که به این سازمان ها گرایش دارند نیز تقویت شود. مطابق منطق چنین دیدگاهی، وحدت حزبی میان فعالان سوسیالیست جنبش کارگری از طریق نزدیک شدن سازمان ها و احزاب موجود و بدل شدن شان به یک قطب سوسیالیستی چپ میتواند ممکن شود."**

اینجا خود دوستان "بسوی حزب" میدانند که دارند در باره يك ترند معین و محدود و بسیار کم تاثیر در چپ سنتی صحبت میکنند. آنهایی که زندگی شان تقدیس "اتحاد عمل" است. تقدیس اتحاد عمل در عین زندگی حاشیه ای در سیاست و در کنار جریانات اصلی سیاسی و اجتماعی. در واقع اینها هریک قوطی بگیر و بنشان خود را دارند که سالهاست آنرا میخ و چکش زده اند و کلی زنگوله و چیزهای برقی برقی به آن آویزان کرده اند و خیلی هم دوستش میدانند. "اتحاد عمل" شکل کلکتیو زندگی این موجودات سیاسی است که هریک موجودیت فردی خود را نیز دارد. مردم شریفی هم هستند، اما به حاشیه نشینی و يك روز دنبال خاتمی دویدن و يك روز یکی کمی چپ شدن و يك روز تمرین دمکراسی کردن عادت کرده اند.

این ها بخشی از همان صفی هستند که منصور حکمت در حزب جامعه توصیف میکند: "خادمان سرخ پوش و بی ادعای معبد تاریخ، قربانیان همیشگی ارتجاع، زندانیان سیاسی ابلی". اما نکته مهم و مربوط به بحث حاضر این است که نزد اینها هم فکر نکند حتی يك نفرشان دچار این توهم باشد که از دل این گونه اتحاد عمل ها قرار است "وحدت حزبی" بین "فعالان سوسیالیست جنبش کارگری" برقرار شود. در این دنیای تقدیس "اتحاد عمل" در عین حال هرکس حزب و محفل کوچک خود را دارد و کار خودش را میکند. "اتحاد عمل" اینها يك جور روش فعالیت سیاسی و روش زندگی و در حد خود يك نوع هویت است. (در ضمن اینگونه "اتحاد عمل" در چپ در واقع ربط چندانی به اتحاد عمل یا هم سوئی در عمل مبارزاتی و در صحنه اجتماع ندارد). جالب این است که خود دوستان "بسوی حزب" هم پایین تر میگویند که این اتحاد عمل ها چندان به جایی نرسیده است. اما پس چرا اول آنرا بعنوان رایج ترین دیدگاه در جریانات چپ" بالا میبرند؟ چرا برای مثال دیدگاه های ما که بزرگترین و تاثیر گذار ترین جریان چپ هستیم و هیچگاه دنبال اینگونه "اتحاد عمل" ها نبوده ایم و همواره نقد و بحث روشن و متفاوتی داشته ایم را طرح نمی کنند؟

خب این از آن چشم بندی های اعلای گادفادی است که البته قبلا هم دیده ایم. این همان تصاویر خیالی از فضای لایتناهی است که شما از پنجره می بینید تا نفهمید در يك سفینه تقبلی در دیسکی لند نشسته اید! اول يك چیز غلط و عقب مانده را بعنوان معضل اصلی چپ مطرح میکنند، بعد خودشان مظفرانه يك جواب غلط و غلو ط تر به آن میدهند، و بعد که خوب این معضل فرضی چپ را بشوید خود گوشمالی فرمودند و صاحب آنرا متنیه فرمودند و نشان دادند که چقدر نامربوط است و از میدان بدر کردند، آنوقت طوری که تماشاچی نفهمد (یا ایشان فکر می کند نمی فهمد) یکجایی سریعا ما را از توی آستین شان وسط همان چپ ول میکنند و بدین طریق مثلا جواب ما را هم می دهند. بعد هم با کلی فخر و نگاه عاقل اندر سفیه لیخند میزنند! کلا این يك شیوه شناخته شده گادفادر در بحث است که

سعی میکند حزب کمونیست کارگری را در حد فلان محفل دوسه نفره قرار دهد و همه را یکجا بعنوان "چپ" را تحلیل کند. (و این نوع تفکر خیلی واقع بینانه و انقلابی به گادفادر هم محدود نیست. بالاتر گفتیم که "پروسه من همه چیز" یک شعار عمومی تر است.) شما فقط از متلک ها و گوشه و کنایه ها میفهمید که مساله اصلی اش ما هستیم ولی کسی که این زبان عامض بین قوطی ها مختلف را نداند و رمز تلگراف را نداند نمی فهمد که ایشان واقعا دارد راجع به حزب ما حرف میزند. فکر نکنید که این بخاطر آنست که گادفادر اصولا هر بار که اسم ما را بیاورد زبانش تاویل میزند، یا فکر نکنید این بدجنسی گادفادری است. خیر. این در عین حال متد بررسی و شناخت ایشان است. و به این میگویند "واقع بینی" و "امپریک" بودن. اگر باورتان نمی شود خودتان میتوانید این تردستی زمخت را در دو پاراگراف یعنی (پاراگراف ۳ و ۴ بند هفت) به چشم خود ببینید:

**"حتی اگر پیگیری که نفوذ جریانات موجود چپ" دقت کنید که در پاراگراف قبلی صحبت بر سر "رایج ترین دیدگاه" بود که تازه خود آقایان بخوبی میدانند ما همواره علیه این "رایج" ترین بوده ایم. حالا میگویند "نفوذ جریانات موجود چپ" یعنی ما هم چون انشاء الله "موجود" هستیم زیر زیرکی وارد میشویم!" در میان فعالان جنبش کارگری در آن حلی است که نزدیکی این سازمان ها با زتاب محسوس و مهمی در میان فعالان جنبش کارگری بتواند داشته باشد، تمام سیر تکامل این جریانات چپ از دوره انقلاب بهمین تا به امروز چنین مسیری برای ایجاد حزب کارگران را غیر عملی میسازد. تجربه دو دهه تلاش برای گسترش اتحاد عمل بین جریانات موجود چپ "بازهم" جریانات موجود چپ" آنها "دو دهه تلاش برای گسترش اتحاد عمل!" نشان میدهد که موارد اتحاد عمل موفق محدود به موارد تک موضوع تاکتیکی بوده است، که بنا به طبیعت خود با هر تغییری در شرایط موضوعیت خود را از دست میدهد؛ یا در بهترین حالت با توافق جریانات مختلف بر سر حداقل هایی از مفاد برنامه ای و اعتقادی بوده است که طبق تعریف تنها زیر مجموعه ای از مجموعه اعتقادات و برنامه هریک از سازمان ها و احزاب حاضر**

در اتحاد عمل میتواند باشد. این هم نقد این دیدگاه چپ های "اتحاد عملی" است از دیدگاه بسوی حزب است. گوش کنید: اگر این جریانات چپ جایگاه تعیین کنند ای را که خود برای اعتقادات پایه ای یا برنامه خود قائل اند جنی بگیرند، هیچ بخش ناقصی از این مجموعه نمی تواند از نظر خود آنها نیز در خدمت کنار زدن موانع پیشروی مبارزه طبقاتی برای فعالان سوسیالیست در جنبش کارگری باشد.

اینجا در پاراگراف سوم يك اتفاق جالب دارد می افتد. گادفادر ما دارد به این "چپ" ها نصیحت میکند که برنامه را جنی بگیرند! اما آنها نمی گیرند چون اهل این کار نیستند و گفتیم که "اتحاد عمل" برایشان روشی از زندگی و يك جور هویت است. اما چرا گادفادر کاسه داغ تر از آش در مورد جایگاه برنامه شده است؟ به دو دلیل: (۱) همانطور که هفته قبل نشان دادیم این درک متافیزیکی از تئوری و عمل، برنامه و حزب را خود دوستان "بسوی حزب" بنحو پیگیری نمایندگی میکنند. (۲) بحث برنامه را با "نصیحت" جالب خود به بحث "اتحاد عمل" چسبانند چون میخواهند در پاراگراف بعدی به صحرای کریلا بزبند و در مورد آنها که میگویند "برنامه و تئوری" همه چیز است، دوباره داد سخن بدهند. یعنی میخواهند ما را از آستین درآورد و قاطعی چپ های "اتحاد عملی" بی ولی کنند و بعد با يك سنگ ده دوازده گنجشک زبان بسته و يك عقاب را با هم بزبند! پاراگراف ۴ را میخوانیم:

بنا به منطق دیدگاه جریانات چپ بازمانده از دوره انقلاب بهمین، یعنی بنا بر جایگاه محوری ای که تئوری و برنامه یا در يك کلمه "آگاهی" برای این جریانات دارد، تنها نزدیکی تام و تمام تئوریک و یا برنامه ای میتواند وحتىی کارساز و در خدمت ایجاد وحدت حزبی قرار گیرد. ما البته در بررسی بخش پنج و شش دیدیم این خود دوستان اند که چنین درک متافیزیکی از تئوری کاملاً شریک اند. اما تعجب اینجاست که، علیرغم فصل مشترک فراوان میان برنامه های موجود در جریانات چپ، نه فقط شاهد همگرایی میان چنین جریاناتی نبوده ایم، بلکه شمار روز افزون انشعاب های سازمانی و حزبی را می بینیم که همگی برنامه واحلی را قبول دارند و یا

وفاداری بیشتر به اعتقادات پایه ای سازمان مادر را علت انشعاب خود می شمارند. اینجاست که ما دیگر رسماً وارد شدیم! ولی با ایما و اشاره. انشعاب های حزبی که همگی برنامه واحلی را قبول دارند. اگر وجود فصل مشترك بسیار در اعتقادات پایه ای یا وجود برنامه ای کم و بیش مشابه توانسته وحدت جریانات مختلف را ممکن کند یا حتی جلوی انشعابات را بگیرد، این نتیجه گیری اجتناب ناپذیر است که، همانطور که بخش های بالا به تفصیل بحث کردیم، در دوره کنونی نظرات تئوریک و "برنامه" حتی جوابگویی معضلات وحدت سازمان ها و احزاب نیست، و برای پاسخگویی به معضلات مبارزه طبقاتی جاری دو چندان ناکافی است.

خب بالاخره داریم به زمین سفت میرسیم و باز سر و کله حزب کمونیست کارگری پیدایش شد. روشن است حزبی که برنامه را به جنبش کمونیستی ایران آورده و برنامه يك دنیای بهتر را دارد و انشعاب هم داده است ما هستیم. وگرنه فدایی بیچاره که آنها انشعاب داده که هرگز برنامه درست و حسابی نداشت. در ضمن به آن "تعجب اینجاست" خوب دقت کنید. این "تعجب" البته کمی از گادفادر بعید است! چون ایشان معمولاً اصلاً تعجب نمی کند و از همه رموز عالم خبر دارد. اینجا هم ایشان دارد مثل يك معلم با تجربه -تظاهر به تعجب میکند تا توجه شاگردان معصوم را به آن موضوع جلب کند. چون میدانند این مهمترین تکه بحث تا اینجا است. همه این دوسه پاراگراف گفته شد، این همه تصاویر خیالی و صدا های عجیب و غریب را درآوردند تا به زمین یعنی به همین تعجب برسند. در واقع در پروسه فکر پیچیده و فعالیت ذهن ذکی ایشان مشاهده اول همین "تعجب" بوده است. نقطه شروع اینجا بوده است. آنها نه بصورت تعجب، بلکه با فتهقه ای مستانه که هاهاها! انشعاب؟ هاهاها! خوب گیرت آوردیم! دیده اند در حزب کمونیست کارگری انشعاباتی شد که بخش های مختلف آن يك برنامه را هنوز قبول دارند. این است که ذهن خلاقشان سخت بکار افتاده و فوراً قلم بلست گرفته و "بسوی حزب" را نوشته اند. ما اینرا بارها قبلاً دیدیم که ایشان چطور زمین و زمان را بهم می بافند تا صاف و ساده بگویند

این حزب کمونیست کارگری را کنار بگذارید. این حزب میخواهد کارگر را قربانی انقلاب کند و غیره. حالا هم همان اتفاق دارد در این دو سه پاراگراف رخ میدهد. اگر یادتان باشد داستان این بند هفت با این سوال شروع شد که خب رابطه "پروسه همدلی" که دیدیم به "تلاش طبقه کارگر برای ایجاد حزب" هم ارتقاء یافت، با "چپ" های دوره انقلاب بهمین که گفتیم منظور ما هستیم، چیست؟ و حالا بعد از آنهمه پیچیدگی ها و آوردن "اتحاد عمل" و بعد نصیحت جالب گادفادر در مورد برنامه و غیره، سرانجام جواب سوال این شد: این چپ هایی که همه اش برنامه برنامه میگردند، خودشان منشعب شدند، دیدیم که برنامه حتی "جوابگویی معضلات وحدت سازمان ها و احزاب هم نیست" چه رسد به پاسخگویی "به معضلات مبارزه طبقاتی" که این "پروسه همدلی" ما قرار است به آن پاسخ دهد. در واقع پاسخ "بسوی حزب" به سوال فوق اساساً این است: این چپ ها (و مشخصاً حزب کمونیست کارگری) همه سرمایه شان "برنامه و تئوری" بود که اینهم دیدیم بی خاصیت از کار درآمد. زنده باد پروسه! دیدید که چه خوب به شما ثابت کردیم و از اتحاد عمل شروع کردیم و بعد اهمیت برنامه نزد این چپ ها را گفتیم و بعد دیدیم که برنامه هم جلوی انشعاب و تفرقه را نمی گیرد. پس زنده باد پروسه همدلی! اگر چیز خوبی هم در این چپ های دوره انقلاب بهمین هست، مثل "ارگانهای تبلیغاتی" باید فکری برای جا دادن آنها در پروسه کرد.

این آن تکه ای است که ما را یاد سفر فضایی قلبی به فضا انداخته اینهمه مناظر عجیبی که در سفینه مذکور دیدیم همه ساختگی بود. اما بر روی زمین سفت، در چپ ایران هر کس بخواهد حتی يك ذره ادعای طبقه کارگر و حزب طبقه کارگر داشته باشد، اول باید تکلیفش را با حزب کمونیست کارگری روشن کند. و گادفادر فکر کرده است اینجا خیلی استدلال محکمی پیدا کرده است. گویا این انشعابات معنی اش این است که برنامه و تئوری و رهبری و حزب بی معنی است. گویا این انشعابات ثابت میکند آنچه که مهم است پروسه همدلی پیشروان است. این در واقع تمام دستمایه گادفادر است که اینهمه خودش را زحمت داده و ما را زحمت

داده و "بسوی حزب" را در هفت بند نوشته است و تازه دارد در این بند آخر حرف ته دلش را میزند. پس اجازه بدهید قبل از ادامه بند هفت به این "تعجب" گادفادری یا در واقع لب کلام او بپردازیم.

## انشعاب و تعجب گادفادری!

ما اینجا نمی خواهیم بحث هایی که در بخش پنجم این نوشته را تکرار کنیم. آنجا از مقطع "هسته سهند" و بعد "اتحاد مبارزان کمونیست" و بعد "حزب کمونیست ایران" (تا قبل از جدایی منصور حکمت و اکثریت کادرهایش) و سپس "حزب کمونیست کارگری" را بررسی کردیم و نشان دادیم در هیچ مقطعی ما چنین درک یکجانبه و مکانیکی از تئوری و برنامه و رابطه آن با تحزب نداشته ایم. درکی که "بسوی حزب" به ما نسبت میدهد، صاف و ساده يك تحریف و حقه بازی پیش پا افتاده است. بر عکس، با آوردن فاکت های مکرر از خود همین سند "بسوی حزب" نشان دادیم که چنین درک مکانیکی از رابطه برنامه و حزب و تئوری و عمل در نزد نویسندگان بسوی حزب موجود است. به خواننده توصیه میکنیم حتماً بخش پنجم را همراه با مطالب ضمیمه آن (در جوانان شماره ۳۱۶) مطالعه کند.

اینجا بگذارید یکجور دیگر وارد بحث شویم و نشان دهیم که دوستان "بسوی حزب" چه ذهن عجیب و مسلودی دارند. و گریزی هم از آن ندارند. ذهنی که صاحب آن يك شکست طلب است و همه دنیا را میخواهد از سر سنگ زدن به حزب کمونیست کارگری و انقلاب و سوسیالیسم تعریف کند. تئوری پریش به ناگزیر ابزار توجیه همین نیت است. بگذار اصلاً این سوال را مطرح کنیم: جایگاه تئوری و برنامه در ساختن يك حزب کمونیستی کارگری چیست؟ وقتی این سوال را جلو شما گذاشتند یادتان باشد که فوراً دست روی پول کیف تان بگذارید! فوراً پرسید از کدام تئوری صحبت میکنید؟ کدام برنامه؟ کدام جنبش اجتماعی و سیاسی پشت این تئوری و برنامه هست؟ بعد از کدام حزب صحبت میکنید؟ با کدام روش های عملی؟ تحت چه شرایط اجتماعی؟ با کدام امکانات مادی و قدرت تاثیر گذاری؟ و مهمترین سوال: رابطه این حزب مفروض با مسائل اساسی مبارزه طبقاتی در آن

جامعه و بخصوص مساله قدرت سیاسی چیست؟ و خلاصه از خودتان پیرسید کدام منفعته اجتماعی پشت این سوال به ظاهر علمی و بی آزار اما نهایتاً با منطق آخوندی متافیزیکی خوابیده است. این به نظر من روش مارکسیسم در قبال چنین سوالاتی است. چرا که مارکسیسم هر بحث و نظر سیاسی و تئوریک را بر زمینه اجتماعی و سیاسی آن توضیح میدهد. یادتان نرود که در بخش قبلی (پخش ششم) ما در باره "نقش آگاهی" و "تئوری" صحبت کردیم و از زبان منصور حکمت شنیدیم که سوال "تئوری یا جنبش" یک سوال متافیزیکی و بی جواب است. مساله ما این است: کدام جنبش و هر تئوری و از جمله سوالات متافیزیکی و گادفادی هم تجلی جنبش معینی است.

خب حالا با این ابزار تئوریک به دنیای واقعی برگردیم. در دنیای واقعی اتفاقی افتاده که گویا ابروهای گادفادر ما را یک متر به هوا پرتاب کرده است و آنهم انشعابات در حزب کمونیست کارگری است که همه هنوز به همان برنامه یک دنیای بهتر قسم میخورند. گادفادر ما خیلی عالمانه و با منطق صوری و دودوتا چارتای آخوندی نتیجه گرفته است که پس "برنامه" حتی به درد حفظ حزب معینی هم نمی خورد، چه رسد به اینکه امروز راهگشای مبارزه طبقاتی باشد! و اینرا کرده اند دست مایه اثبات "استراتژی" سحر آمیز خود. یعنی همان پروسه.

اما اولین انشعاب از حزب کمونیست کارگری خود همین گادفادر و دوستان بودند. من که یاد نمی آید این دوستان کلمه ای در مورد "برنامه یک دنیای بهتر" گفته باشند. مقطع جدایی را که مطمئن هستم که چیزی نگفتند، از بعدش هم خبر ندارم که آیا نقلی کرده اند یا نه (متأسفانه وقت نداشته ام که همه آثار گهر بارشان را مطالعه کنم. و بعد هم می بینید که کند خوان هستم. هر جمله یکساعت معطلم میکند!) بفر حال آنچه که برایم مسلم است، و همین هم برای بحث فعلی کفایت میکند، اینست: آنوقت که این برنامه به تصویب رسید (نوامبر ۹۴) این دوستان هنوز در حزب بودند و بعدها با شعار "انتقال طبقاتی صورت نگرفت"، در سال ۹۹ "شورش آوریل" راه انداختند و از حزب رفتند. ما به گفتند "مجاهدینی"، گفتند "هیاهوی سرنگونی" راه می انانازید. گفتند

این جنبش "اصلاحات سیاسی بورژوازی" هرچند یک مشت قاتل و پاسدار ولتر اند، اما خیلی کارشان درست است و میخواهند بنا به نقشه بانک جهانی اصلاحات کنند. به ما نگفتند برنامه تان غلط است، گفتند بیخودی سرنگونی سرنگونی میکنید و چوب لای چرخ ختمی میکنارید. حال آنکه ما دنبال "سوسیالیسم کارگری" میرویم و بعد از بهر نشر نشستن اصلاحات انشاء الله نوبت انقلاب سوسیالیستی ما میرسد.

سوال: چرا همانوقت این شاخ های تعجب که پس برنامه به درد ایجاد حزب طبقه کارگر و اتحاد طبقه کارگر نمی خورد بر کله کسی سبز نشد؟ جواب آن بسیار ساده است. چون انشعاب دیگری رخ نداده بود. چون آنوقت "جنبش اصلاحات" برو بیایی داشت. حالا زمانه عوض شده است. اصلاحات ته کشیده و شکست خورده است و چپ و کارگر به میدان آمده و توسط همین حزب کمونیست کارگری روز به روز بیشتر در صحنه سیاست ایران نمایندگی میشود. حالا چطور میشود به این حزب کمونیستی سنگ زد؟ چطور میشود چوب لای چرخ آن گذاشت؟ اینجاست که به آن خنده مستانه بر میگرددیم. چه بهتر از انشعابات! چه باک که خودمان اولین انشعاب بودیم! اصلاً نه فقط حزب کمونیست کارگری را میزنیم که خودمان هم میشویم قهرمان شکست طلبی و انحلال طلبی! اینجاست که این تئوری مسخره: برنامه مساوی حزب است، و اگر یک حزب انشعاب میدهد پس برنامه و تئوری نمی تواند وحدت یک حزب را نگه دارد و باید ایجاد حزب طبقه کارگر به قوطی "استراتژی" سپرده شود، جلوی ما سبز میشود. وگرنه خود دوستان میدانند که ما هیچ گاه برنامه را به این شکل بچه مدرسه ای نمی فهمیدیم. برنامه را شرط لازم اتحاد پایدار می دانستیم و میدانیم، اما شرط کافی آن هزار و یک فاکتور دیگر است. (به بخش ۵ رجوع کنید).

یکجور دیگر هم میشود همین بحث را کرد. میشود گفت تقریباً در دنیای امروز هر کسی که به خود میگوید کمونیست، به نوعی "مانیفست کمونیست" اثر مارکس و انگلس را قبول دارد. خوب مانیفست همه میدانند که یک برنامه جهانی پرولتاریا است که خطوط اساسی اش هنوز به قوت خود باقی است. سوال این است که پس علت وجود این همه کمونیست های

رنگارنگ، علیرغم اینکه همه کم و بیش مانیفست را قبول دارند، چیست؟ نه فقط این، با وجود این مانیفست عالی، روشن، انسانی و کارگری، این همه حکومت های سرکوبگر و استثمارگر تحت نام کمونیسم و بنام همان مانیفست از کجا آمده است؟ این سوالی است که گادفادر ما و دوستان بسوی حزب بارها و بارها آنرا از زبان منصور حکمت شنیده اند. نه فقط سوال را شنیده اند که حتی جواب روشن به آن را در سمینار اول کمونیسم کارگری منصور حکمت (مارس ۱۹۸۹)، و چندی بعد حتی شسته رفته تر در کتاب ارزشمند "تفاوت های ما" شنیده و خوانده و بارها از آن رونویسی و مشق کردند! نه فقط جواب ها را خوب میدانند که زمانی همفکر و همسنگر منصور حکمت بودند و در این جواب ها با او شریک بودند و به سهم خود سعی میکردند کاری مفید بکنند و دستشان هم درد نکند.

و جواب بسیار ساده و در عین حال انقلابی است: این تفاسیر گوناگون از کمونیسم و مانیفست، یا اگر مایلید از یک برنامه واحد حزبی، به این علت است که جنبش های اجتماعی مختلف غیر کارگری تحت نام کمونیسم حرف زده اند. همانطور که مانیفست در زمان خودش اعلام کرد که انواع کمونیسم های بورژوازی و خرده بورژوازی و اشرافی هست، امروز هم ما با طیف وسیعی از کمونیسم های بورژوازی روبرو هستیم که خود مانیفست و کمونیسم مارکس را به نفع جنبش خود مصادره کرده اند. خب کسی که اینها را میدانند چرا باید حتی به شعور قبلی خودش پشت کند و تا انشعابی در حزب کمونیست کارگری دید تمام مارکسیسم و کمونیسم کارگری را به دور بیندازد و به جلد این منطق بچه گانه و احمقانه برود یک باره کشف و تعجب کند که پس برنامه برای اتحاد و ساختن حزب کفایت نمی کند. خب اگر برنامه کافی بود مانیفست را که داشتیم. اگر برنامه کافی بود که آنهمه دعوی بلشویک و منشویک که هردو یک برنامه را قبول داشتند برای چه بود؟

چرا با وجود تئوری های مارکسیستی، چرا با وجود شاهکار تاریخ نقد بشری یعنی کتاب کاپیتال، با وجود مانیفست، با وجود نوشته های دیگر مارکس و انگلس و لنین ما شاهد پیدایش برنشتین و کائوتسکی و پلخائف و استالین و تروتسکی بودیم؟ چرا

این دوستان "بسوی حزب" که به برنامه اتحاد مبارزان کمونیست رای دادند، به برنامه حزب کمونیست ایران رای دادند، به برنامه یک دنیای بهتر رای دادند، ۵ سال آنرا همین برنامه یک دنیای بهتر را قبول داشتند و کل فعالیت سیاسی خود را بر اساس آن تنظیم میکردند، با عروج ختمی از اردوگاه حجازیان و "بهترین تحلیل گران خارجی و داخلی" سر درآوردند؟ اگر جواب این سوال ها را دارید، خوب میتوانید انشعابات حزب کمونیست کارگری از ایرج آذرین و دوستان که سر در ققای اصلاحات گذاشتند، تا کوروش مدرسی و آنها که داستان زندگی شان حزب و قدرت سیاسی بود ولی از کنار امام جلال و ناسیونالیسم کردی سر درآوردند تا علی جوادی و دوستان که همنوی نقد دمکراتیک و جنگ سردی به لنین و منصور حکمت شده اند را توضیح دهید. و ما بدقت هر یک را توضیح داده ایم.

اما اگر کسی از این انشعابات نتیجه بگیرد که برنامه و تئوری دردی دوا نمی کند، راست راست راه برود و بر جایگاه مانیفست و یک دنیای بهتر کلاب پیاشد، گویی برای مشتتی از پشت کوه آمده سخنرانی میکند، عالمانه بگوید استراتژی مهم است، و حول این استراتژی هم جواب تئوری و هم برنامه و هم تاکتیک و هم همه چیز دیگر را بدهد و بعد این استراتژی هم عبارت از یک "پروسه هملی" (پروسه چه اسم پر شکوهای!) "فعالان سوسیالیست جنبش کارگری" حول لاطانات مسخره گادفادر ما باشد، آنوقت به چنین کسی واقعاً چه باید گفت؟ کسی که بخاطر یک دستمال تمام قیصریه را به آتش میکشد و بخاطر زدن حزب کمونیست کارگری کل برنامه و تئوری و حزب و مبارزه طبقاتی و مارکسیسم را به یک پروسه عجیب تبدیل میکند، چه نام دارد؟ گادفار شکست طلبان محترمانه ترین نامی بود که پیدا کردم. منصور حکمت به اینجور آدم ها "کلاهدار" خطاب میکرد. لنین اینجور آدم ها را در حد مرتکبین به جنایت مورد انتقاد قرار میداد. مارکس حتی "بد دهن" تر و تند خود تر از همه در مقابل چنین پدیده هایی بود.

اما بگذارید با کمال "متانت" چنین کسی را همان که هست معرفی کنیم: توجیه کنندۀ دیروز "جنبش اصلاحات بورژوازی" و در واقع توجیه کننده جنبش حجازیان ها تحت

نام سوسیالیسم، که امروز در شرایطی که بقول خودش سرنگونی و انقلاب در افاق قرار گرفته و حتی "بهترین تحلیل گران خارجی و داخلی" هم از نقش طبقه کارگر در اوضاع سیاسی حرف میزنند، دقیقاً دارد از همان جنبش معظم خود در دوره قبل دفاع میکند. درست در همین اوضاع و احوال در مقابل حزب کمونیست کارگری که عنصر فعاله همین شکست دوم خرداد و عروج کارگر و سوسیالیسم در جامعه بوده است، یک پروسه بی انتها، سرتاپا ذهنی و متافیزیکی، با مقادیر زیادی تحریف و چشم بندی های تئوریک را قرار میدهد. و دلیل اصلی او هم همان انشعابات است که خودش پیشترقوال آن بوده است!

چنین است که گادفادر وقتی دچار "تعجب" میشود!

اینجا خویست یک بار دیگر یادآوری کنم که چطور شکست طلبان به یکدیگر شباهت دارند. دقت کنید تمام این انشعابات خودشان رفتند، ما از حزب اخراج نکردیم. ما از اینها انشعاب نکردیم، اینها از ما انشعاب کردند! ما یک بار از حزب کمونیست ایران جدا شدیم و همه دیدند که با چه فرهنگ سیاسی بالا و با چه سخاوتی حزب قبلی را جای گذاشتیم و حزب جدید را ساختیم. ما انشعاب کردیم که برویم حزب جنبش خودمان، حزب کمونیست کارگری را بسازیم و دیگر زندگیمان نشد سنگ زدن به حزب قبلی، بلکه رفتیم حزبی ده بار و صد بار قویتر درست کردیم. (حال بماند که امروز دفاع از تمام دستاوردها و افتخارات انقلابی و کمونیستی آن حزب قبلی هم بر دوش ما افتاده است.) اما این انشعابات همه به خاطر این است که ماجواب شان را محکم داریم و آن ها هم سنگ زدن رفتند. دیدند که نمی توانند پرچم جنبش های دیگر (دوم خرداد، ناسیونالیسم، دمکراسی) در حزب را علم کنند، شروع کردند به ایراد گرفتن. ما آنقدر سعه صدر داشتیم که به همشان فرصت دادیم و از نشان دعوت کردیم به کنگره و پلنوم هایمان و جلسه با کادرها بیایند و حرفشان را بزنند. (برای یادآوری: دعوت منصور حکمت که مستعفیون استضیاح کنند رهبری حزب به پلنوم بیایند و نیامند. دعوت ما از دوستان منشعب که به کنگره پنج بیایند و به بهانه "کلاه بوقی"

## از صفحه ۱۳

نیامند، فیلم‌های پلنوم ۲۷ که روی سایت حزب هست، و رای آوردن همه رفقای فراکسیون برای کنگره ۶ و امتناع آنها از شرکت در آن. این‌ها خودشان بودند که همگی وقتی دیدند اکثریت حزب با آنها مخالف است و رای اکثریت نمی‌آورند، با پرچم مشترک "اختناق است"، "فتیش عقاید میکنند"، "فحش میدهند"، "سرکوب میکنند" و دیگر دشنام‌های جنگ سردی نثارمان کردند و رفتند. حالا جالب است حالا هم که رفته‌اند، نمی‌توانند چیز قابلی درست کنند و باز تمام هویت شان به اعتبار سنگ زدن به ما تعریف میشود. هنوز هم دست از سر ما برنمی‌دارند و ما باید بتوانیم این اعمال شکوهمند ایشان را بدهیم. برای این عملیات شکست طلبانه و علم کردن پرچم جنبش‌های دیگر "تنوری" های صد من یک غاز هم برایمان علم میکنند و باید بنشینیم پشت این دستگاه و جواب بدهیم. و اگر دقت کنید این فقط آقای آذرین و دوستان نیستند که انشعاب را که خود به آن مفتخرند چون شمشیر داموکلس بالای سر حزب کمونیست کارگری میگیرند. گویی مشت‌رفته‌ها از ما بهتران و نه خود همین آقایان که اختیار عمل خود را دارند حزب را ترک کرده‌اند و گویا اشکال از حزب است نه چیزهایی که این‌ها میخواستند به حزب قالب کنند و حزب نپنیرفت. در موارد انشعابات دیگر هم همینطور است و بخصوص این آخری دیدیم که اصولاً ترسانان مردم از انشعاب، به گرو گرفتن احساسات شریف کسانی که سرنوشت حزب و قدرت و اتحادش برای آنها مهم است، یک ابزار پاکیزه و بهداشتی همه شکست‌طلبان صادق و راست‌گو است. بین این حزب بقدر بدست که من از آن انشعاب کردم! بین این حزب چقدر درب و داغان است، من هم ازش رفته‌ام و جالب‌تر از همه میروند و بعد میگویند بیایید متحد شویم! خب دوست عزیز اگر انشعاب خیلی چیز بدی است، میماندی و حرف میزدی و میجنگیدی و به رای اکثریت احترام میگذاشتی و درستش میکردی. به کنگره می‌آمدی و به مجامع وسیع اعضا، و کادری می‌آمدی و سعی میکردی نیرو جمع کنی. یا اگر رفتی خوب

برو کار خودت را بکن. حزب معظم و پرقدرت‌ات را بساز و دنیا را عوض کن. این که آرزوی ما است! مگر ما جای شما را تنگ کرده‌ایم؟ چرا شغل شریف سنگ پرانی به حزب کمونیست کارگری را پیشه کردی؟ اگر شما رفتی دیگر چرا همه آنها که مانده‌اند در "حال زوال" و "در رخوت رکود" و "در فقدان شخصیت‌ها" میشوند؟ شکست طلب، انشعاب و انحلال طلبی را به یک فضیلت ارتقاء میدهد و بعد با ریاکاری تمام (و البته خیلی متین و مودب!) در مورد اثرات مخوف عمل شکوهمند خود داد سخن میدهد و بقیه را از آن میترساند و تخم یاس می‌پراکند. چرا؟ چون بیرون از حزب یک بازار آزاد وسیع برای خرید این کالای عجیب وجود دارد. بازاری که هم وجه رسمی دارد و هم چهارشنبه بازار خریداران کوچک و بی بضاعت. از خاتمی (قهرمان شکست خورده "اصلاحات سیاسی بورژوازی") که در برابر دانشجویانی که در ۱۶ آذر سه چهار سال پیش هو اش میکردند و پرچم "نان و آزادی" برای همه را بالا برده بودند، مستاصل شده بود و فقط همین را داشت بگوید که شما طرفدار گروه‌های خارجه نشینی هستید که خودشان هم با هم نمی‌سازند، تا چپ‌های مزروی و حاشیه‌نشین سیاست که قرار است این تنوری‌های آقای آذرین را قورت بدهند و مدال "فعالان سوسیالیست جنبش کارگری" را دریافت دارند و تسکین یابند و وارد "پروسه" سحرآمیز ایشان در مورد "استراتژی" شوند. این‌ها همه مشتریان این کالای پاکیزه "انشعاب" هستند. البته اشتباه نشود هریک ارزش مصرف‌جلاگانه‌ای برای این کالا دارند. خاتمی برای شکست کارگر و سوسیالیسم و ادامه حکومت خود آن را با کمال میل میخرد. آخرین حربه او در مقابل دانشجویانی است که علیه‌رغم "انشعاب" پرچم نان و آزادی برای همه را برافراشته‌اند و چپ و کمونیسم را به پیش می‌رانند. اما خریداران کوچک چهارشنبه بازارها چه بسی از سر دلسوزی و از زور سرگشتگی و حاشیه‌نشینی و چرخ زدن در دنیای محدود چپ مزروی و یا برای اینکه به مدینه فاضله خیالی خود برسند آنرا میخرند. بحث ما اینجا بر سر خریداران این کالا نیست. بر سر تولید کنندگان است که چطور

## از صفحه ۵

## سکس و انسان!

آزاد و انسانی که به وجود خودمون بستگی داره رو فراموش کردیم. یا نادیده می‌گیریم این خطوط رو، دید ناشی از محدودیت‌ها و عقب‌ماندگی‌های جامعه برامون رسم کرده چه خواهیم خراف جهت جامعه حرکت کنیم و چنا خوداگاه‌ها جهت با اون باز روی این خط‌ها هستیم. روابط پلاستیکی دیکته شده حتی حرف‌هایی که به هم می‌زنیم یا خواسته‌ها و انتظاراتمون از هم همه تکراری هستن. ما خودمون رو در نظر نمی‌گیریم چیزی رو که ارزش لذت می‌بریم رو فراموش کردیم. ما انگار فقط داریم روی خط‌ها راه میریم و خودمونو مجبور می‌کنیم که ادامه بدم، هر طور که شده از خطوطمون منحرف نشیم.

ولی من خط نمی‌خوام من دوست دارم خط خودم رو اونجور که باعث میشه شاد باشم درعین‌رفتن بکشم. دوست دارم آزاد نفس بکشم و از فرصت استفاده کنم. دوست دارم راه بشم. می‌خوام خبیلی مفهوم‌ها رو بیان کنم ولی نمی‌خوام طولانی و پیچیده بشم. این بحث خیلی گسترده است و به نظر همه می‌تونیم به راحتی توش شرکت کنیم و گوشه‌ای از اون رو بگیریم. به هم کمک کنیم تا به دید و برخورد درست پیدا کنیم. قصد فقط باز کردن سر بحث بود.

## در حاشیه

یلما جان مثل همیشه از نوشته‌ات لذت بردم

## از صفحه ۱

## روز جهانی کوک و روز ...

شان با مردم ایران به اعتراض و تظاهرات دست زده‌اند. در کنار این اعتراضات دولتهایی وجود دارند که جلای از مخالفت ظاهری شان با رژیم اسلامی از فرستادن دعوت‌نامه به سران این رژیم جنایتکار ابایی ندارند. نمونه‌ای آخر این قبیل دعوت‌ها حضور احمدی نژاد در دانشگاه کلمبیا بود. جالب است امریکایی که خود را با اصطلاح حامی کارگران زنمانی در ایران معرفی می‌کند تیر خلاص زن جمهوری اسلامی را به دانشگاه و برای سخنرانی دعوت می‌کند. این قبیل دعوت‌نامه‌ها برای سران اسلامی کم‌نموده نیست.

در چند ماهه‌ای اخیر با شدت یافتن سرکوب‌ها در ایران و اقدامات جهانی کارگران و زندانیان سیاسی محکوم به اعدام و کمپین‌های حزب کمونیست کارگری مشخصاً ۹ اوت و ۷ سپتامبر، انساهاهای بسیاری در سراسر جهان از آدمکشی‌های ج.ا.م مطلع شده‌اند. به روز جهانی کودک و روز جهانی علیه اعدام نزدیک می‌شویم. انتظار می‌رود که در تمام دنیا علاوه بر اعتراض به اعدام‌ها در سطح جهانی نگاه ویژه‌ای به ایران و حکومت اسلامی وجود داشته باشد. بایدانز نهاد‌های بین‌المللی خواست که دولت ایران را به دلیل ۲۸ سال جنایت علیه مردم در ایران و جهان مجرم معرفی کند. جنایت علیه کودکان، زنان، دانشجویان، کارگران و معلمان و بشریت، علیه تبعیض و نابرابری و علیه اعدام و شکنجه، کارنامه‌ی این حکومت که تماماً به خون آغشته است.

در داخل ایران نیز با شروع سال تحصیلی باید معلمان به همراه دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان در این روزها به اعتراض علیه حجاب و اعدام کودکان بپردازند و چهره‌ی کریمه رژیم اسلامی را به تمام جهان نشان دهند. کارگران و دانشجویان باید با اعلام اسامی زندانیان سیاسی و محکومین به اعدام خواستار اعتراض همگان به این احکام در ایران گردند. همانطور که قبلاً هم گفته‌ایم باید در ۱۰ اکتبر کلاس‌های درس را تعطیل کرد و به رژیم اعدام‌ها اعتراض کرد. تمام نگاه‌ها امروزه ایران و اعتراضات در ایران است. پیروزی مردم ایران بر رژیم اسلامی کام مهمی در پیشروی بشریت امروز است

## زیر نویسها:

۱) دوستان شکست طلب که هنوز هیچ نشده بازی را یکی پس از دیگری بازی را واگذار میکنند و از قول مردم اعلام شکست و اعلام پیروزی جمهوری اسلامی میفرمایند. به بخش‌نامه‌های ایندفعه رجوع کنید و چند پاراگراف کوتاه از رحمان حسین زاده و علی جوادی بخوانید. باور نکردنی است.

شما نسل جدیدی‌ها واقعا محشرید. یک دنیای آزاد و انسانی میخواهید و باید بسازیدش از توچه پنهان یلما جان من از سن چهار پنج سالگی در مورد سکس کنجاو بودم و کلی سوال داشتم و کسی جوابم را نمی‌داد. بدست آوردن ساده‌ترین و انسانی‌ترین اطلاعات سالهای سال برابم طول کشید. شاید هیچ عرصه به اندازه سکس در تاریکی و جهل و تصورات غلط و بعضا وحشیگرانه و عقب مانده قرار نداشته باشد. همین الان که این سطور را مینویسم خیلی مراقبم نکند کلمه‌ای را ی پس و پیش بنویسم. چون در این جامعه وحشی و عقب مانده آنهایی که فکر میکنند خیلی متمدن و عاقل و با ادب اند دست میگیرند و حالا خر بیبار و باقالی بار کن، ولی باید این تاپو را شکسته باید در این زمینه هم‌رها شد و مثل انسان برخورد کرد و این هم مثل خیلی چیزهای دیگر کار کمونیست‌ها است. راستش را بخواهی سرانجام انسانی‌ترین و واقعی‌ترین جواب‌ها را هم نزد مارکس و انگلس و برنامه یک دنیای بهتر منصور حکمت پیدا کردم. در واقع از این پنجره بحث سکس تمام تناقضات و افتضاحات جامعه موجود وارد بحث میشود. بقول تو بحث خیلی وسیع و متنوعی است. بنا بر این من هم مثل تو همه خوانندگان نشریه را دعوت میکنم که وارد این بحث شوند. من هم وارد بحث خواهم شد.

## محکم، به محکمی حزب!

منصور حکمت



(من که سر حال آمدم!)

این نامه درونی منصور حکمت به حزب بسیار خواندنی و بسیار آموزنده است. شما میتوانید بجای فرهاد بشارت و سال ۹۹، اسامی منشعبین دیگر را بگذارید و ببینید باز در مجموع درست درمی آید. منصور حکمت اینجا دارد در واقع برخورد انحلال طلبانه به حزب و حریت را ضمن پاسخ به یک مورد مشخص بررسی میکند. از این لحاظ این یکی از اسناد مهم در رابطه با حریت کمونیستی و مناسبات درون حزبی و چگونگی کارکرد یک حزب مدرن سیاسی و کمونیستی کارگری است. هم شفاف و علنی است و هم متکی برای اکثریت و هم صراحت و قاطعیت انقلابی و کمونیستی در آن جاری میشود. واقعا "محکم به محکمی حزب" اسم با مسامی برای این اثر است. این اثر گوشه های معینی از حزب سیاسی کمونیستی منصور حکمت را توضیح میدهد. از کسانی که قبلا هم این متن را خوانده اند دعوت میکنیم مجدداً و به دقت بخوانند.

تصاویر سیاه میدادند او میگوید دوره رشد است. او بقول خودش در همین نامه "از یک نفر هم دست نمی کشد"، ولی او مدت انحلال طلبانه ای را تقد میکند که حزب را از زویه منافع حقیر و کوچک خود می بیند و شرایط سیاسی و اجتماعی حزب را در نظر نمی گیرد. باز بقول نادر "توی سر مال میزند تا ارزان بفروشدش!"

این نامه را در رابطه با بحثی که اینبار در تقد "سوسی حزب" داشتیم انتخاب کردیم. اگر آن متن را بخوانید ربطش را با این نامه خواهید دید. خواهید دید بحثی ما در آن مطلب در مقابله با ریاکاری شکست طلبان و انحلال طلبان که خود میروند و بعد داد و فریاد راه می اندازند که آی بحران داریم و ضعیفیم و غیره، تا از کسی باج و امتیازی بگیرند و کالایی را جایی بفروش برسانند، قبلاً بروشنی و تیزی خاص نادر، ولو در موردی که به نسبت سیاسی تر و شفافتر از گروهکشی های دیگر بوده، مطرح شده است. بقول نادر در همین متن، حزب ما اشکال زیاد دارد ولی خامی جزو آن نیست!

بخوانید و قضاوت کنید. برای من که چندین و چندین بار قبلاً خوانده بودم باز تازه بود و کلی سر حال آورد! مصطفی صابر.)

حرکت اخیر رفیق فرهاد بشارت یک حرکت کاملاً قابل درک سیاسی و تشکیلاتی است که در عالم سیاست اسم دارد: تلاش برای استیضاح دفتر سیاسی، دبیر کمیته مرکزی و دبیر اجرایی حزب و گرفتن رای عدم اعتماد کمیته مرکزی به این رهبری و انتخاب ترکیب دیگری در راس حزب. رفیق بشارت لایحه استیضاح خود را نوشته است و برای بسیج اعضا و همسینطور جلب رای اعضای کمیته مرکزی راساً در حزب منتشر کرده است. این حرکتی است که در احزاب سیاسی مدرن، از

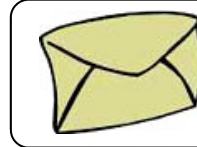
حزب لیبرال ژاپن، تا حزب محافظه کار انگلستان مدام اتفاق می افتد. همین سیاسی بودن و مشخص بودن حرکت رفیق بشارت است که به ما اجازه میدهد برخلاف مورد استعفای رفقا رضا و مجید و آزاد، بجای حدس و گمان و ابراز تاسف و اصرار و ابرام و عرفان، راجع به آن خونسرد، سیاسی و مشخص حرف بزنیم. معنی اش را بفهمیم و نظرمان را راجع به آن بگوئیم. به این نکات فکر کنید:

۱ - این استیضاح چرا امروز مطرح میشود. لایحه فرهاد بشارت، با همه انتقاداتش، از محفلسلیسم رهبری تا "اهمیت رادیوی صهیونیستی ارتجاعی برای ما"، از تبلیغات حزب در مورد سرنگونی رژیم تا کیش شخصیت و "نقش ملوکوتی و خطاناپذیر منصور حکمت"، همه میتوانست در همین پلنوم چندی پیش، با حضور همه کمیته مرکزی، و تعداد کثیری از کادربهای حزب، مطرح شود. چرا نشد؟ در آن پلنوم، من نظر را درباره خطوط حرکت آتی حزب، به استحضار کل مرکزیت حزب، و ۴۵ کادر برجسته دیگر این حزب رساندم و به قضاوت آن رفقا گذاشتم. چرا ناجی امروزی حزب ما این لایحه را آن روز طرح نکرد؟ چرا حتی مخالفت خود را با آن مباحثات اظهار نکرد؟ در آن پلنوم دفتر سیاسی حزب مانند همیشه، در این حزب باز سیاسی، به رای گذاشته شد. چند ماه قبل از آن من در کنگره حزب (منظور کنگره دوم است. ج.ک) به رفیق فرهاد بشارت برای عضویت در کمیته مرکزی رای نداده بودم. رفیق بشارت در این پلنوم به من بعنوان عضو دفتر سیاسی رای داد. چرا بجای این کار، لایحه تغییر این رهبری و دفتر سیاسی را به رای رفقای حاضر نگذاشت؟ در این فاصله منصور حکمت چه اجحافی به فرهاد بشارت کرد، چه جمله ای گفت، چه چرخشی کرد که امروز صدور این لایحه را ایجاب میکند؟ علت این مساله روشن است. و این هم سیاسی است و در عالم سیاست اسم دارد. آن روز رفیق ما تناسب قوا در حزب و در کمیته مرکزی را برای طرح لایحه استیضاح و رای عدم اعتماد مناسب ندید و لذا ساکت ماند. امروز فکر

میکند این تناسب قوا تغییر کرده است. فکر میکند این رهبری به خاطر استعفای رفقا رضا و مجید و بقول خودش "جنجال سیاسی بیرونی" و "خطر فروپاشی" و از "دست دادن عضو" در منگنه است و حتی اگر این لایحه به تصویب هم نرسد، شانس تغییر تناسب قوا و احتمالاً ورود ایشان به دفتر سیاسی را افزایش میدهد. و البته این روش هم از ژاپن تا انگلستان یک نرم مبارزه درون حزبی است. اما هم "فاکتها" و هم کارآتر سیاسی ای که پشت این استراتژی است اشکال دارد. به فاکتها بعداً میپردازم. فعلاً فرض کنید حزب بدلیل استعفای مجید و آزاد و رضا واقعا با چنین دورنمای سیاهی که فرهاد بشارت ترسیم میکند روبروست. عکس العمل طبیعی و قابل انتظار یک عضو حزب که نمیخواهد همراه رضا و مجید و آزاد این حزب را ترک کند، کسی که میخواهد این حزب بماند و این دوران را پشت سر بگذارد و همچنان برای اهداف اعلام شده اش مبارزه کند چیست؟ چنین رفیقی، همانطور که رفقای کثیری در این دوره کردند، اعلام میکند که حزب سرچایش است، که مشروعیت آن، مشروعیت کمیتههایش، رهبری اش، سازمانش با رفتن این رفقا زیر سوال نیست. که مثل دیروز در این حزب میماند و مثل دیروز نظرش را میگوید، رای اش را میدهد و فعالیتش را میکند. از قضا هر چه این دورنما سیاهتر باشد و سیاهتر ترسیم شود، عضو حزب، این استواری را بی ابهامتر، بی قید و شرطتر و رساتر اعلام میکند. در یک کنفرانس تلفنی با رفقای کانادا گفتم اگر روزی منم گذاشتم و "این حزب را ترک کردم" انتظار امروز من از شما، انتظار من از هر عضو حزب که میدانند چرا به این صف آمده است اینست که اجازه ندهد کسی پرچم حزب را به علامت عزا و بحران نیمه افزاشته کند، باید به گرد رهبری ای که مانده است تا با عواقب این واقعه روبرو شود حلقه بزند. در نبردی که ما بعنوان یک عده کمونیست به آن پا گذاشته ایم در "لحظات خطیر"، پرچم را برافراشته تر میگیرند. رفیق فرهاد بشارت تا همینجا، اگر روایت خود از اوضاع حزب را بر راستی باور کرده باشد، متأسفانه از این آزمون مهم به سلامت بیرون نیامده است.

۲ - اما فاکتها. آیا تناسب قوا تغییر کرده است؟ وقتی آقای واتانابه در حزب لیبرال ژاپن اوضاع را بحرانی و برای استیضاح رهبری و خیز برداشتن برای قدرت مناسب تلقی میکند، فوراً یک موسسه سنجش افکار را هم مامور میکند که با پرس و جو و آمارگیری شانس واقعی موفقیت این اقدام و این لایحه را بررسی کند. فرهاد بشارت میگوید در این حزب بحران هست، تعداد دیگری از اعضای رهبری در شرف کناره گیری اند، که حزب از لایحه بشارت پشتیبانی میکند. آیا اینها فاکت است؟ خیر، اینها تبلیغات جنگی است. احتیاجی به موسسه گالوپ نیست. رفیق بشارت میتواند تلفن را بردارد و نظر تک تک اعضای مرکزیت را در مورد لایحه اش و اقدامش پرسد. میتواند از کمیته های حزبی در مورد چند و چون ابعاد بحران سوال کند. آیا این لایحه شانس رای آوردن در پلنوم دارد؟ آیا این لایحه شانس حمایت قابل ملاحظه ای در حزب دارد؟ اگر نه، این کمپین قرار است به چه چیز منجر بشود. پاسخ روشن است و اینهم سیاسی است و در عالم سیاست اسم دارد: امتیاز گرفتن و تحمیل سازش به رهبری کنونی. و اگر این رخ نداد، داشتن یک پلانم برای جدایی و یاریگری برای جدایی. رفیق بشارت در لایحه اش مفاد این سازش و امتیازاتی که میخواهد را هم ذکر کرده است.

## نامه های شما



### نوشا از آمریکا

#### معنی گادفادر چیست

"سلام آقای صابر! در یکی از مقالات دو هفته پیش خود از لفظ گادفادر استفاده کرده بودید که مورد اعتراض یکی از رفقا قرار گرفته بودید خواستم در این رابطه بعنوان کسی که با زبان و فرهنگ انگلیسی و ایتالیایی آشنایی دارد توضیح کوتاهی بدهم در منهد مسیحی کاتولیک مراسم هست که به هنگام تعمید فرزند یکی از دوستان و یا نزدیکان فامیل به عنوان پدرخوانده سرپرستی طفل را بعهده میگیرد و مراسم تعمید و نامگذاری طفل را انجام میدهد که این فقط یک رسم مذهبی است و تعهد قانونی ندارد. همینطور در آمریکا و بخصوص در ایتالیا از نام پدر خوانده بعنوان سرپرست یا بزرگ فامیل نیز استفاده میشود. البته در رابطه با سازمانها و گروههای غیر قانونی و زیر زمینی هم لفظ پدرخوانده مورد استفاده قرار میگیرد که به معنی لیدر یا رئیس سازمان یا باند می باشد و این اسم صرفا به مفهوم منفی و یا به معنی جنایتکار نیست"

میدانم در فارسی هم پدرخوانده کمابیش به همین معنی است اما بهر حال من لفظ گادفادر را بکار برده ام (چون گادفادر ما خیلی شیک و مدرن است و عبارات غربی را دوست میارم) و این در نزد برخی ممکن است فقط فیلم گادفادر که مربوط به مافیا و پدرخوانده یا لیدر مافیا است را به ذهن بیاورد. و توضیح هفته قبل، سواهی بحث اصلی اش که به لحن و سبک تقدیر میگشت، برای این دسته از خوانندگان لازم بود.

### حامد ح. از ایران

#### پیام حمید تقوایی

در نامه ای به مسعود کریمی: "سلام و عصر بخیر خدمت شما و تمام هم کاران تان امیلوار هستم که صحت و سلامت باشید و بعد تشکر می کنم از اطلاعاتی که می فرستید و هم چنان تشکر می کنم از پیام دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری در باره آغاز سال تحصیلی"

**جنگ** حامد جان از آشنایی با شما خوشحالم.

### امضاء محفوظ

#### دنیای شکست طلبی

یکی از رفا دو هفته پیش بخشی از یک

نوشته علی جوادی را فرستاده بود که: "اینو ببین". متأسفانه فرصت جواب به این دوستان نشد و این هفته رفیق دیگری مقاله ای از رحمان حسین زاده فرستاد که "اینو ببین". حالا هردو جواب را باید یکی کرد. به نظر من این نوشته ها فوق العاده جالب آمد. هردو آنها دارند از شکست و عقب نشینی مردم و نوعی پیروزی جمهوری اسلامی حرف میزنند. کلام شکست، کلام عقب نشینی مردم؟ کلام پیروزی، کلام پیروزی رژیم؟ این رفقای سابق ما را چه میشود؟ اول بخوانید و شباهت ها را نگاه کنید:

علی جوادی: "در حال حاضر جنبش های اجتماعی و جنبش سرنگونی توده های مردم در شرایط ویژه ای بسر میبرند. این جنبشها تحت تعرض وحشیانه رژیم اسلامی قرار گرفته اند. این افت موقتی و کوتاه مدت و اساسا محصول سیاست سرکوب مستقیم رژیم اسلامی و از طرف دیگر ناشی از وجود سیاستهای سازشکارانه ملی - اسلامی در بخشهایی از رهبری این جنبشها است. چند فاکتور عمومی دیگر در عین حال در این تغییر موقعیت مقطعی جنبش توده های مردم برای سرنگونی موثرند. با از هم پاشیده شدن دوم خرداد، سطح علنی تحرك توده ای جامعه افت کرده است. مردم از دوم خرداد برای گسترش مبارزه علیه کلیت رژیم اسلامی استفاده نمیکردند. از طرف دیگر چشم انداز عراقیزه کردن جامعه ایران در پی

خطر احتمالی حمله نظامی آمریکا و جنگ يك احتمال دهشتناك است كه به درجاتی در بالای سر جامعه قرار گرفته است. رژیم اسلامی از این فضا وسیعا بهره برداری میکند. جنگ برای رژیم اسلامی يك مانده آسمانی و ابزاری برای عقب راندن جنبشهای اعتراضی است. مردم ظرفیتهای مخرب رژیم اسلامی و میلیتاریسم آمریکا را میشناسند. این چشم انداز دهشتناك، توسط نیروهای ملی - اسلامی عاملی برای فشار به جنبش سرنگونی و زمینه ای برای قرار گرفتن در کنار رژیم اسلامی است. از هم اکنون بخشهایی از اپوزیسیون ملی - اسلامی و بخشهایی از جنبش راست پرو غربی اعلام کرده اند که در صورت حمله نظامی در کنار رژیم اسلامی قرار خواهند گرفت. این مجموعه شرایط موجب افت موقتی در جنبش توده های مردم برای سرنگونی شده است. این افت هر چند که پایدار نیست اما تغییر آن منوط به تلاش آگاهانه و جدیدی توسط جنبش کمونیسم کارگری و حزب اتحاد کمونیسم کارگری است"

رحمان حسین زاده "فکر میکنم خیلی ها در این مشاهده شریك باشند، که جمهوری اسلامی دامنه تعرض به مردم و اعمال سرکوب را گسترش داده و تلاؤم آن هم قابل پیش بینی است. به نظر من در این مقطع تناسب قوا به نفع جمهوری اسلامی تغییر

کرده است. این قدر قنرتی رژیم قبل از اینکه حاصل قوی شدن آن از درون جامعه ایران باشد، حاصل دست بالا پینا کردن اسلام سیاسی به طور کلی و موقعیت محکمتر جمهوری اسلامی به طور مشخص در معادلات منطقه و در کشمکش عراق و خاورمیانه در مقابل آمریکا و غرب است. جمهوری اسلامی میخواهد حاصل این موقعیت را در داخل کشور و علیه مردم ترجمه کند. از طرف دیگر یکسخت تر شدن هیئت حاکمه و به دست گرفتن سه اهرم اصلی قدرت توسط راست ترین جناح جمهوری اسلامی، موقعیت مساعدتری را برای دولت فوق ارتجاعی احمدی نژاد فراهم کرده که منسجمتر علیه مردم شمشیر را از رو بپنندد. این عوامل در عقب راندن بیشتر اعتراض و مبارزه مردم به جمهوری اسلامی کمک کرده است...

خلاصه کنم: جنبش سرنگونی، اسیر دست سیاست انتظار و امید به "تجات دهند" و افق راست در این جنبش بود. ۱۸ تیر نمونه مجسم ناکامی جنبشی است که فاقد افق و تصویر شفاف و روشن و انقلابی بود. بر بستر این ناکامی سیاسی، تعرضات جمهوری اسلامی هم عقب نشینیهای بیشتری را به این جنبش تحمیل کرده است. چپ در جنبش سرنگونی نتوانست افق سیاسی خود را ناظر کند. نتوانست بر پراکندگی صفوف خود و بر موانع

صفحه ۱۷

از صفحه ۱۵

### محکم، به محکمی حزب!

داریم، ناراضی داریم، و صد البته از بیرون مورد حمله قرار میگیریم، قرار است باز کسانی "حبابمان را بترکانند" و "نگاهی از درون" برایمان بنویسند. اما حزب کمونیست کارگری ایران با استواری تمام این مسائل را پشت سر خواهد گذاشت. این دوره رشد حزب است. و حتی این رشد هم کند نخواهد شد.

۳- دفتر سیاسی، و من بعنوان نخستین کسی که موضوع این استیضاح است، در پلنوم آتی به رفیق بشارت و تک تک سطور لایحاش مو به مو پاسخ خواهیم داد. اما مبحث رای اعتماد و استیضاح دو طرفه است. رفیق فرهاد بشارت در واقعی ترین سطر نوشته اش، در آخرین

سطر نوشته اش، بعنوان يك سیاستمدار جنی اعلام میکنند که اگر لایحه استیضاح شکست بخورد، از حزب کناره گیری میکند. بنظر منم اگر کار به آنجا بکشد، با این عملکرد رفیق فرهاد، این تنها راهی است که از نظر سیاسی برای او باقی میماند.

۴- آیا کادرهای دیگری همراه فرهاد این حزب را ترك خواهند کرد؟ اگر کسی واقعا فقط و فقط برای فرهاد بشارت در این حزب است و با فرهاد بشارت می خواهد حزب را ترك کند، ما کاری نمیتوانیم بکنیم. حتی اگر تمام باورها، برنامه ها، نقشها، تلاشها، جدالها و جدلهایی که این حزب را در طول سالها ساخته است را در يك منظره وسیع جلوی چشمشان بگسترانیم، باز خواهند رفت. ولی بنظر من رفقای ما همانطور که

"میدان منصور حکمت" نیستند، "یاران فرهاد بشارت" هم نیستند. انسانهایی هستند مستقل، غالبا با تاریخی طولانی و پر نشیب و فراز از فعالیت سیاسی، که میدانند چرا آمده اند و اینجا چکار میکنند. من به سهم خودم حتی از یک نفر در این حزب دست نخواهم کشید. هیچکس را با روایت فرهاد تنها نخواهم گذاشت.

میگویند این شرایط برای رفقای سیاسی پیش آورده است. میپرسند آیا عیبی در کار خود نمی بینیم. تمام زندگی سیاسی ما پرسیدن و پاسخ دادن است. اساس سنت سیاسی ما نقد بوده است. این يك حزب آزاد سیاسی است که کمیته مرکزی اش از کل برخی سازمانهای دیگر اپوزیسیون بزرگتر است. در جلساتش بروی همه باز است. به هر مناسبتی کادرهایش جمع میشوند تا بحث و جدل کنند. در این حزب پاسخ عضو حزب که سهل است، پاسخ غایبین را با دقت تمام میدهند. سوال را باید پرسید، ناراضیاتی را باید گفت. اما باید متوجه خصلت سیاسی رویدادی که در جریان است بود. ما غیب زیاد داریم، اما خامی جز، آنها نیست.

رفقا، رفیق فرهاد بشارت پاسخ محتوایی لایحه خود را به تفصیل در پلنوم خواهد گرفت. آنچه امروز باید از ما بشنود گزارش فدراسیون و علل تغییر شکل انترناسیونال و خواص مصاحبه با رادیو اسرائیل و یادآوری منتخب بودن "محل" اصغر و نادر نیست. او باید به این فراخوان استیضاح و رای عدم اعتماد يك "ته بزرگ بگیرد، از همه ما، يك "ته" عظیم به عظمت خود حزب، محکم، به محکمی خود حزب.

دست همه تان را میفشارم برآستی این روزها آموزنده و بیادماندنی است نادر (م. حکمت) ۱۳ آوریل ۱۹۹۹

از نشریه درونی "بحث" شماره يك، آوریل ۱۹۹۹ - نشریه درونی بحث، نشریه ای بود که دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران، بعد از استعفای جمعی از اعضا حزب در آوریل ۱۹۹۹ برای اظهار نظر و موضع رفقای حزبی بطور موقتی تعریف نمود. فقط سه شماره این نشریه درونی منتشر شد. بعد از مدتی بدلیل بی خاصیت شدن مباحثات مربوط به مستعفیون، این نشریه هم خاصیت خود را از دست داد و دیگر انتشار نیافت.

و مشکلات پیش آمده فایق آید و موقعیت محکم و رهبری کننده را پیدا نکند. در نتیجه کل جنبش سرنگونی با عقب نشینی روبرو شد. در همان حال سرنگونی طلبی به وسعت جامعه ادامه دارد. بحران و مشکلات جمهوری اسلامی سر جای خود باقی است. جامعه تشنه آزادی و رهایی است. اعتراض و مبارزه کارگر و زن و جوان و مردم علیه جمهوری اسلامی و در جبهه های مختلف جاری است. جنبش سرنگونی دوباره بازسازی میشود. اما سؤال اینست با کلام پلانفرم و رهبری و چه نوع سرنگونی قد علم میکند؟ این مصافی است که در مقابل ما قرار دارد.

اترناسیونال خواندند و بیانیه های کمونیستی قرائت کردند به معنی است که رژیم دست بالا پیدا کرده است؟ آیا مبارزه وسیعی که برای آزادی زندانیان سیاسی حول آزادی صالحی و اسانلوراه افتاد و داخل و خارج را در ۹ اوت امسال متوجه خود کرد، نشانه عقب نشینی مردم است؟ آیا اعتراضاتی که هم اکنون حول اعتراض به اعلام شکل میگیرد و از داخل زندان مردم دنیا به تظاهرات و اعتراض فراخوانده میشوند نشانه پیشروی رژیم است یا مردم؟ رفیقانه و صمیمانه عرض میکنیم، ممکن است بگویید این عقب نشینی مردم و پیروزی یا پیشروی رژیم کی اتفاق افتاد که جز شما کسی از آن خبر ندارد؟ دوستان نه فقط رژیم که حتی بی بی سی و رادیو آمریکا هم کارشان دروغ تحویل دادن به مردم است. جرئت ندارند چنین سفید را سیاه جلوه دهند. آیا اینهمه چشم بستن به واقعیات انکار ناپذیر جامعه دلیل اش این نیست که شما شکست خورده اید یا افت کرده و عقب نشینی کرده اید و به حساب مردم میگذارید؟

رفقا حتی بعد از شکست کمون پاریس هم کسی اینطور حرف نزد. کمونیستها دستاوردها و پیروزیهای کمون شکست خورده را چنانکه شایسته اش بود برجسته کردند. حالا درست در شرایطی که رژیم اسلامی خودش را در مقابل کارگر و دانشجو و زنان یک جنبش بالنده پپ و سرنگونی طلب خراب کرده است، شما نه فقط اعلام شکست کرده اید که همه دستاوردهای مبارزه مردم را به "رهبری دوم خردادی" و "راست پروغرب" سپرده اید. این چیزها در تاریخ ثبت خواهد شد.

### رامین تقی پور آلمان در باره اسلام سیاسی

رامین جان می بخشی، مقاله شما دو هفته قبل رسید و ما فرصت پاسخ دادن را نیافتیم. لافل معذرت خواهی، خود ما را سبک تر میکند.

### امضاء محفوظ ایران خوشبین تر باشیم

"سلام رفیق، دختر اوکرائینی (به سه شماره پیش رجوع کنید) به ای میل شخصی خودم میل زد! این یکی هم اگه دلت خواست با امضاء محفوظ بزنی تو نشریه! الان دارم باهاش میچتم با وب کم. فکر میکنم که کاش کمی خوشبینانه تر به جهان نگاه کنیم"

**جنگ** اوکی دوست عزیز. ممکن است من اشتباه کنم ضمنا پوزش، چون این نامه باید دو هفته پیش باید چاپ میشد که نرسیدیم شما نامه دیگری فرستاده بودی که حتما دوست داریم وارد بحث مفصل شویم. اگر میتوانی تایپ اش کن. در هر حال می بخشی که این هفته فرصت نمی شود.

### فریدون از فنلاند انجمن ضد حال!

"مصطفی عزیز در این دکانت را ببند. (علامت خند) به جای انتقاد از رفیق ایرج آذین پرو با دوستان (ناخوانا) کشک ات رو بسابا اگه خاطراتم رو تو احزاب برادران شرکای ایرانی و عراقی اش بنویسم تا ماتحت تون هم لخت میشه... راستی با اون محمود قزوینی (فحش بد) که همه اش داره ایرج زیر ضریان ملرنیسم میره رابطه داری یا نه؟ به هر حال مواظب قزوینی ها باش، هر چند هموسکوتیسم هم تو برنامه یک دنیای بتتر مشکل شرعی ندارد. فریدون از طرف انجمن ضد حال شاخه فنلاند (دو تا علامت خند)."

**جنگ** قبلا هم به شما گفتم که این نوشته های عصر حجری شما حتی به زبان ایرج آذین تمام میشود. من اینجا از محمود قزوینی معذرت میخواهم. از همه مردم قزوین معذرت میخواهم. از همه هموسکوتل ها معذرت میخواهم. اینهایی که شما نوشته اید واقعا مایه شرم ساری است. ولی خوب بود که نوشته فوق العاده شما را بیوریم تا دنیا بدانند چه افکار پوسیده ای هنوز در کله بعضی ها اینور و آنور میروند. این آخرین باری است که اینگونه مطالب شما را چاپ میکنیم در واقع این آخرین فرصت به شماست که وارد بحث متمنانه بشوید. شما میتوانید شوخی کنید، دست بینازند، مسخره کنید. اما حق ندارید طوری صحبت کنید که ما بلون معذرت خواهی نتوانیم چاپ کنیم.

### مهران توکل (از؟) شوخی ها زیادی است

"شما مرا نمی شناسید. من هم شما را ندیده ام ولی با جریان شما و ادبیاتش آشنا هستم. شما شش مقاله در باره "سوی حزب" نوشتید. اگر این مهم نیست و با لحن مسخره برخورد میکنید پس چرا شش مقاله و اگر مهم است پس باید کمی متین تر حرف بزنید. لحن شوخی شما بعضی جاها زیادی است و آدم

نمی تواند جلی بگیرد. مقاله اخیرتان استدلال بیشتر داشت و خوبتر بود. مقایسه متون گذشته با ادعاهای امروز خیلی خوب است. موفق باشید."

**جنگ** مهران عزیز، به نظر خود من یک کلمه را بدون ملرک و مستند و بدون استدلال علیه ایرج آذین نوشته باشم. حتی شوخی ها همه تاکید میکنم همه مبتنی بر بیرون کشیدن تناقضات در بحث و استدلال ایرج آذین است. اگر شما یک مورد را پیدا کردید که غیر از این است آنوقت می پذیرم که "استدلال" نکردم. ممکن است که طنز من به دلخواه شما نباشد. شاید هم جایی هم در شوخی کردن و دست انداختن زیادی روی کرده ام ولی همه با استدلال بوده است. در مورد "متین" بودن، راستش من در صدمد یک نوشته مفصل تر بنویسم و نظرم را آنجا مشروحا خواهم گفتم. اما اینکه چرا شش مقاله و غیره هم بارها و از جمله در همین بخش ۷ بازهم توضیح داده ام. مهران جان میخواهم بگویم شما جفا به من کمک خواهی کرد اگر در جزئیات مشخص تر نقلتان را بگویید. دوستان را میفشارم.

### دریا قوام، ایران خانوم ها خوبند!

"دقت کردی همه چیزهای خوب خانوم اند: خورشید خانوم، مهتاب خانوم، پروانه خانوم. اما همه چیزهای بد آقا هستند: آقا دزده، آقا گرگه، آقا سگه"

**جنگ** دریا جان کاش همه ادبیات فارسی اینجور بود.

### ناصر اصغری کانادا پراتر های سیاه تو

"دارم بخش شش نوشته ات را می خوانم. بخصوص بخش مقدمه مربوط به "گادفادر" و سهراب وفا به نظرم جالب است. من هم فکر میکنم که این نوع نوشتن یک سبک است. سبکی که مارکس هم از آن بخصوص در بحثهای سیاسی اش بسیار استفاده کرده است. حتی در کاپیتال هم با آن طرفیم. امروزه ما عادت کرده ایم که خیلی "مؤدبانانه" بحث کنیم. نمی فهمم چرا باید اینقدر "مؤدب" بود. دلم می خواست که این یک تکه را برای نشریه جوانان کمونیست بنویسم. اما به دلایلی چه

تبدلی و چه مشغولی نشد. در بحث سیاسی معمولا سه طرف هست. مثلا وقتی که با

فرضا ایرج آذین بحث میکنیم، من که از او بدم می آید اگر بینم که او را دست انداخته ای خوشم می آید. دوست آذین شاید فکر کند که بهش بد و بیراهه گفته ای اما طرف سوم کسی است که نه دوست من است و نه دوست آذین. او دنبال بحث سیاسی است، و به نظر من نوشته ات پر است از بحث سیاسی. اما نکته ای که برای من جای سؤال بود این بود که وسط نقل قولها، پراتر باز می کنی و گاه دنبال کردن نقل قول را سخت می کند. خودت هم در جایی از همین سلسله مقالات گفته ای که در وسط یکی از این نقل قولها پراتر باز نکرده ای که خواننده بهتر بتواند دنبال کند. اگر من بودم این کار را نمی کردم. اما من ناصر اصغری هستم و برای خودم سبکی دارم که با سبک مصطفی صابر فرق میکند و این است که به نظر من به نشریه روح می دهد.

در ثانی خوانندگان نشریه جوانان کمونیست معمولا و یا قاعدتا باید جوانانی باشند که با سوابق بحثهای زیادی آشنائی ندارند و خوب است که وسط یک نقل قول انسان مکشی بکنند و توضیح کوتاهی، ولو با دست انداختن بدهد. چه عیبی دارد."

**جنگ** ناصر جان من اتفاقا خیلی فکر کردم که وسط متن کسی پراتر باز کنم یا نه البته این روشی خیلی شناخته شده است. هم مارکس استفاده کرده و هم لنین و هم حکمت و هم کسی که متنی را نقد میکند. ولی من عمدا این روش را با تاکید بیشتر استفاده میکنم تا توجه خوانندگرا به جنبه های مختلفی جلب کنم. تازه رنگ قرمز و مشکی استفاده کردم تا اگر کسی میخواهد قرمزها را مستقل از "پراتر های سیاه" مرا نخواند. اگر نشریه ما امکانش را داشت بهتر بود که در هر بخش متن "سوی حزب" را جداگانه چاپ میکردیم. ولی خباز هر ذره نشریه سعی میکنیم استفاده کنیم. در مورد سایر نکات شما، همانطور که در جواب نامه قبل گفتم، سعی میکنم نظرم را مفصل بنویسم. بنظرم بحث جالبی میشود. فقط اینرا بگویم که با این نکته که خیلی "مؤدب" شده ایم. من کوشش خواهم کرد دلیل سیاسی آنرا بگویم.

### احسان از مشهد به نظر شما میشود؟

"طبق گفته شما اما آیا اگر روزی خود شما به قدرت برسید آیا باز هم از آرمان ها دفاع می کنید؟ آیا به نظر شما چگونه می شود

اختلاف طبقاتی را رفع نمود؟ چرا که قدرت‌مندان در سراسر جهان از عهده‌ی این کار بر نیامده‌اند؟ چگونه می‌شود که فردی به قدرت برسد و بتواند سرمایه‌ای را جمع کند ولی به خاطر حکومتش از آن بگذرد به نظر شما آیا می‌شود؟

**ج.ا:** احسان جان اگر منظورت آرمان‌های انسانیت است که وقتی به قدرت برسیم از شان دفاع می‌کنیم، که همین الان هم ما کمونیست‌ها داریم دفاع می‌کنیم. حزب ما همین امروز با اینکه در قدرت نیست دارد از زندانی سیاسی و محکومین به اعدام دفاع می‌کند تا جایی که بتوانیم آدم‌ها را از زیر تیغ اعدام نجات می‌دهیم. داریم برای آزادی زندانیان سیاسی کار می‌کنیم. ما از حقوق کودک حتی در همین کشور‌های اروپایی دفاع می‌کنیم. از حقوق انسان‌ها برای رهایی از شر اسلام در همین اروپا ما دفاع می‌کنیم. از آزادی بیان ما اینجا دفاع می‌کنیم. همین جا هم ما شده‌ایم مرجع دفاع از آزادی بیان از حقوق انسان‌ها برای حق زندگی کردن در کشورهای امن دفاع می‌کنیم. از حقوق زن و برابری زن و مرد دفاع می‌کنیم و برایش تلاش می‌کنیم. خوب وقتی این‌جور نیست پس وقتی قدرت را بگیریم که نمی‌توانیم از آرمان‌های انسانی دفاع نکنیم. اصلاً فلسفه وجودی ما دفاع از انسانیت و آرمان‌هایی انسانیت و ساختن جامعه‌ای که در آن این آرمان‌ها اساس سیاست و حکومت باشند.

اختلاف طبقاتی یعنی اینکه یک‌عده مجبور باشند برای دیگری کار کنند و اگر بی‌کار شوند باید گرسنه بمانند و یک‌عده دیگر اگر کار هم نکنند و فقط به خاطر داشتن سرمایه و کارخانه، احتیاجی به کار کردن ندارند. در واقع دسته اول برای دسته دوم کار می‌کنند و معیشتشان در دست این‌عده دوم است. به گروه اول می‌گویند کارگر. به گروه دوم می‌گویند سرمایه‌دار. این اختلاف (اختلاف طبقاتی) خودش را به صورت امکان استفاده بیشتر از امکاناتی مثل ماشین بهتر و خانه بهتر و قدرت خرید بیشتر در جامعه نشان می‌دهد.

دهد. البته این اختلاف در قدرت خرید و استفاده از امکانات اجتماعی کل تفاوت طبقه کارگر و سرمایه‌دار نیست. سرمایه‌دار دولت را هم در دست دارد و اهرم‌های سیاسی و نظامی را هم دارد که از خودش در مقابل همین طبقه کارگر دفاع کند و هر جا لازم شد سرکوب کند. این اختلاف طبقاتی را قدرت‌مندان (دولت‌های سرمایه‌داری) نه تنها نمی‌خواهند رفع کنند بلکه خودشان آن را به وجود می‌آورند. تنها طبقه کارگر هست که می‌خواهد این اختلاف را از بین ببرند و بخش پیشرو این کارگران در واقع همان کمونیست‌ها هستند که می‌خواهند سرمایه‌داری که این اختلاف طبقاتی را ایجاد می‌کند را سرنگ کنند. در واقع آنانی که پول و سرمایه جمع می‌کنند اصلاً نمی‌خواهند اختلاف طبقاتی از بین برود. اختلاف طبقاتی وقتی از بین می‌رود که کسی برای کس دیگری کار نکند، در مقابل مزد کار نکند و یکی صاحب پول و سرمایه و کارخانه نباشد و دیگری مجبور باشند برایش کار کنند. در جامعه‌ای که ما کمونیست‌ها می‌خواهیم بسازیم کسی مالک کارخانه و سرمایه نیست بلکه این چیزها مال جامعه است و انسان لازم نیست برای تامین نیاز و خوشی و شادی برده اقتصادی کس دیگری باشد و کار و تولید اجتماعی را برای خودش و جامعه اش و سعادت و شوقایی همه انجام میدهد. اینجوری استثمار و طبقات از بین می‌روند. و اولین قدم هم این است که قدرت سیاسی سرمایه‌داران را بایمن بکشیم و همین طبقه کارگر و توده عظیم مردم که علیه دنیای موجود است سرنوش خود را بدست بگیرند. قریات نوید.

### یلدا یلدا، ایران خواننده پیدا میکنید!

"مصطفی من ختم اقتضای سرعش. اینو فکر کنم هر کس تو این چند روز با من چت داشته می‌دونه به خاطر همین اتچمنت انجام شده. از اسمی که گذاشتی ممنون ولی نمیشد نامه‌ی پرمفهوم من رو تو نشریه

نزاری؟ بیش از حد خواننده پیدا می‌کنین ها!!! بوس وبی"

**ج.ا:** یلدا جان خوشحالم که بالاخره بعلمه را گفتمی و این اسم را پسندیدی و چون می‌خواهیم خواننده پیدا کنیم این نامه ایندفعه ات را هم چاپ کردیم. من همیشه فکر کرده‌ام که این بخش نامه‌ها پر خواننده‌ترین بخش نشریه است، چون همه جور چیزی توش هست. اگر اشتباه می‌کنم لطفاً خوانندگان بگویند وقتی نشریه را باز میکنند اول کدام مطالب را می‌خوانند؟

### رضا از مشهد کردستان و مذهب

در نامه به کیان: "ببخشید، آگه وقت دارین میتونم سوال بپرسم؟ شما در برنامه‌تون (منظور برنامه یک دنیای بهتر است- ج.ا) یه جا نوشته شده که آزادی مذهب و بی‌مذهبی، بعد یه جایی نوشتین که ممنوعیت مراسم مذهبی. اینا با هم تناقض نداره؟ شما که آزاد گذاشتین چرا باز می‌خواین ممنوع کنید؟ خب اون شخص مذهبی هم اعتقادات خودشو داره و می‌خواه برای عقاید خودش مراسم بگیرد.

شما یه جای دیگه نوشتین مسئله کرد. مگه کردستان جلای بقیه جاها هستش؟ آگه بنا به مستقل بودن باشه، ما هم می‌خوایم مستقل بشیم و تجزیه طلب بشیم یا اهوازا با خوزستان هم همین مشکلات را دارند و می‌گن می‌خوان جناش."

**ج.ا:** ما می‌گیم هر فردی میتونه عقاید شخصی برای خودش داشته باشه در حریم خصوصیت عقاید مذهبی مورد قبولش رو داشته باشه اما در اجتماع با به دیگران نمیتونه این عقاید رو به کسی تحمیل کنه. جامعه باید فارغ از این مسائل بر مبنای اصول انسانی و آخرین دستاوردهای بشریت مدرن اداره بشه. در جامعه هم انسان‌های دارای مذهب و هم کسانی که مذهب ندارند باید بتوانند بدون فشار زندگی کرده و افکار مورد قبول خود را داشته باشند. اما در حیطه اجتماعی معیار روابط و تماس تنها انسانیت و قوانین مبتنی بر آن هستند نه بخش پذیری و هویت کاذب و ضد انسانی مانند

مذهب، قومیت، ناسیونالیسم و... که جامعه سرمایه‌داری و کلا جوامع طبقاتی بین آدم‌ها بوجود آورده‌اند. کردستان بخاطر سابقه طولانی تبعیضاتی که علیه مردم در آن منطقه وجود داشته و سالیان زیادی مردم در آنجا در حال مبارزه بوده‌اند شرایطی خاص را بوجود آورده که مسئله ملی را بوجود آورده است که باید این معضل را برسمیت شناخت و راه حل ارائه داد. این صورت مسئله بشکلی که در کردستان هست در بقیه جاها وجود ندارد. راه حل ما برای این مسئله انتخاب خود مردم در کردستان در یک فراندوم برای بودن با جامعه ایران و یا مستقل شدن است. ما که در کردستان یکی از احزاب سیاسی پرنفوذ هستیم در شرایط فعلی رای به جدایی نمی‌دهیم. اگر می‌خواهید در این مورد مطالعه کنید به اثر بسیار منصور حکمت "ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیستی" رجوع کنید. قریات کیان.

### امضاء محفوظ از ایران خبرهای بانه را بگویند

در نامه به کیان: "با سلام چرا در مورد اتفاقاتی که در شهرهای کوچک میفته بحث نمی‌کنید؟ این روزها در بانه خبرهای مهمی هست. مگه کسی که با ماشین بار قاچاق میبره یا میاره کارگر، نیست؟ مردم شهرهای مرزی که کارخانه ندارند مجبورند کار قاچاق کنند. لطفاً صلا‌ی این مردم رو که زیر ظلمند را به گوش همه برسانید. ممنون"

**ج.ا:** دوست عزیز ما در حال مبارزه با جمهوری اسلامی که یک نظام سرمایه‌داری و ضدانسانیت هستیم و این استثمار و فقری که هر لحظه این سیستم در بخش‌های مختلف بازتولید می‌کند زندگی انسانها را گرو گرفته در همه جا بچشم می‌خورد و ما با این سیستم در حال مبارزه ایم. ما مدافع انسان و انسانیت در برابر این بربریت هستیم و سعی ما پوشش و سازماندهی همه جانبه طبقه کارگر و مردم برعلیه این رژیم می‌باشد. خود

شما میتونید در این مبارزه سهیم بوده و برعلیه این ظلمی که گفته‌اید شرکت کنید. میشوید این کار را با ارسال خبر برای ما و بردن نشریات و ادبیات و تی وی کانال جدید بین همه دوستان و آشنایان و ایجاد یک اعتراض همه جانبه برعلیه این رژیم شروع کرد. منتظر اخبارتان هستیم. کیان

### ارژنگ سپاسی، کانادا سخنرانی سهراب خوشنویس

"مصطفی جان. این یک سخنرانی از یک جوان است که دوره بی‌جنگی اش در زندان بوده و در کلن ایراد کرده است. من فکر می‌کنم این خیلی تاریخی است حتی برای ما که در جریان جنایات رژیم بوده ایم."

**ج.ا:** ارژنگ جان من این سخنرانی را سریع نگاه کردم و راستش بی اختیار اشک ریختم. واقعا اینهمه جنایتی که جمهوری اسلامی کرده است برای نابغه‌های رومانهای پلیدی و تخیلی هم غیر قابل تصور است. چطور اینها یک خانواده را از بچه دوساله تا چندین خواهر و برادر و پدر و مادر را نابود کرده‌اند. به هر حال در نشریه جا نداریم که کل مطلب را بیاوریم. بعدش هم فوق العاده سنگین و غم‌انگیز است. به احترام این انسان‌هایی که چنین وحشیانه نابود شدند این عکس را اینجا انتخاب کردیم. یادشان گرامی باد.



به سازمان جوانان کمونیست کمک مالی کنید

به سازمان جوانان کمونیست پیوندید

از این سایت‌ها دیدن کنید:

www.cyoiran.com & www.m-hekmat.com  
www.rowzane.com & www.hambastegi.org  
www.azadizan.com & www.wpiran.org  
www.eurofarsi.com & www.newchannel.tv  
http://groups.yahoo.com/group/javanankomunist/